

از رحلت رسول خدا ﷺ
تا شهادت حضرت زهرا ﷺ

روزشمار تشکیل سقیفه، تا شهادت بانوی دو عالم ﷺ

عدنان درخشان

| | |
|---|----|
| یک روز پس از رحلت | ۵۵ |
| سه شنبه، ۲۹ صفر سال ۱۱ هجری | ۵۵ |
| بیعت عمومی | ۵۵ |
| تلاش برای تطمیع عباس، عموی پیامبر ﷺ | ۵۶ |
| خداحافظی اهل مدینه با رسول خدا ﷺ | ۵۷ |
| تدفین پیامبر ﷺ | ۵۸ |
| دو روز پس از رحلت | ۶۱ |
| چهارشنبه، اول ربیع الاول سال ۱۱ هجری | ۶۱ |
| جمع آوری قرآن | ۶۱ |
| آغاز تحصن | ۶۲ |
| اولین هجوم مقدماتی | ۶۲ |
| دومین هجوم مقدماتی | ۶۳ |
| سه روز پس از رحلت | ۶۵ |
| پنج شنبه، دوم ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری | ۶۵ |
| ادامه‌ی جمع آوری قرآن و تحصن | ۶۵ |
| چهار روز پس از رحلت | ۶۷ |
| جمعه، سوم ربیع الاول سال ۱۱ هجری | ۶۷ |
| اتمام جمع آوری قرآن | ۶۷ |
| هجوم منجر به شکست تحصن (سومین هجوم) | ۶۸ |
| اولین شب یاری طلبی | ۶۹ |
| پنجمین و ششمین روز پس از رحلت | ۷۱ |
| شنبه و یک شنبه، چهارم و پنجم ربیع الاول سال ۱۱ هجری | ۷۱ |
| مصادره‌ی اموال | ۷۱ |

| | |
|---|----|
| ۲ روز تا رحلت و تشکیل سقیفه | ۲۹ |
| شنبه، ۲۶ صفر سال ۱۱ هجری قمری | ۲۹ |
| آشوب توطئه‌گران | ۲۹ |
| واکنش پیامبر ﷺ | ۳۰ |
| فراخواندن برادر | ۳۱ |
| ۱ روز تا رحلت و تشکیل سقیفه | ۳۳ |
| یکشنبه، ۲۷ صفر سال ۱۱ هجری قمری | ۳۳ |
| حرکت سپاه اُسامه | ۳۳ |
| ماجرای «لُدود» | ۳۵ |
| عیادت بنی‌هاشم | ۳۷ |
| صبری جاودانه | ۳۷ |
| ورود فتنه‌گران | ۳۹ |
| ۷۰ روز پس از غدیر خم، روز رحلت، روز سقیفه‌ی بنی‌ساعده | ۴۱ |
| دوشنبه، ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری | ۴۱ |
| آخرین نماز پیامبر ﷺ | ۴۱ |
| آخرین اشاره به ثقلین | ۴۴ |
| آخرین لحظات | ۴۵ |
| رحلت پیامبر ﷺ | ۴۶ |
| سقیفه‌ی بنی‌ساعده | ۴۸ |
| بیعت اولیه | ۵۰ |
| تغسیل و تکفین پیامبر ﷺ | ۵۰ |
| ورود قبیله‌ی «اُسلم» | ۵۱ |
| حوادث شام‌گاه دوشنبه | ۵۲ |

| | |
|-----|--|
| ۷۳ | دومین و سومین شب یاری طلبی |
| ۷۵ | هفتمین روز پس از رحلت |
| ۷۵ | دوشنبه، ششم ربيع الاول سال ۱۱ هجری قمری |
| ۷۵ | اتمام حجت و آغاز سکوت |
| ۷۶ | عرضه قرآن |
| ۷۷ | خطبه «وسيله» |
| ۷۹ | هشتمین و نهمین روز پس از رحلت |
| ۷۹ | سه شنبه و چهارشنبه، هفتم و هشتم ربيع الاول سال ۱۱ هجری |
| ۷۹ | فهرست اموال مصادره شده |
| ۸۳ | دهمین روز پس از رحلت |
| ۸۳ | حوادث روز پنج شنبه، نهم ربيع الاول سال ۱۱ هجری قمری |
| ۸۳ | آغاز مصادره فک |
| ۸۵ | واکنش تند خلیفه |
| ۸۶ | هم‌پیمانی دوازده نفر |
| ۸۹ | یازدهمین روز پس از وفات |
| ۸۹ | جمعه، دهم ربيع الاول سال یازدهم |
| ۸۹ | دوازده مرد پایدار |
| ۹۰ | تأثیر احتجاج در مسجد |
| ۹۳ | دوازده، سیزده و چهاردهمین روز پس از رحلت |
| ۹۳ | شنبه، یک شنبه و دوشنبه، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم |
| ۹۳ | ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری |
| ۹۳ | سه روز خانه نشینی و برنامه ریزی |
| ۹۵ | پانزدهم روز پس از رحلت |
| ۹۵ | سه شنبه، چهاردهم ربيع الاول سال ۱۱ هجری |
| ۹۵ | سقیفه ای دیگر |
| ۹۶ | مصادره ی قطعی فک |
| ۹۷ | شانزدهمین روز پس از رحلت |
| ۹۷ | چهارشنبه، پانزدهم ربيع الاول سال ۱۱ هجری قمری |
| ۹۷ | موارد دیگری از اموال مصادره شده |
| ۹۹ | هفدهمین روز پس از رحلت |
| ۹۹ | پنج شنبه، هجدهم ربيع الاول سال ۱۱ هجری قمری |
| ۹۹ | آغاز تلاش برای بازپس‌گیری فک |
| ۱۰۰ | تنظیم سند استرداد فک |
| ۱۰۰ | باز پس‌گیری سند |
| ۱۰۱ | چهارمین هفته پس از رحلت |
| ۱۰۱ | آغاز ماه ربيع الثاني سال ۱۱ هجری |
| ۱۰۱ | سرمست از پیروزی |
| ۱۰۳ | تجمع مردان مسلح |
| ۱۰۴ | آخرین هجوم (هجوم اصلی) |
| ۱۰۵ | بیعتی نمایشی |
| ۱۰۶ | آخرین جلوه ی فاطمی (ع.ا.س) |
| ۱۰۹ | دومین ماه پس از رحلت رسول خدا ﷺ |
| ۱۰۹ | ربیع الثاني سال ۱۱ هجری قمری |
| ۱۰۹ | مُصْحَف فاطمی |
| ۱۱۰ | عیادت زنان مهاجرین و انصار |
| ۱۱۳ | ۶ روز پیش از شهادت حضرت صدیقه (ع.ا.س) |

| | |
|---|-----|
| عیادت شیخین | ۱۱۳ |
| روز شهادت حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ | ۱۱۷ |
| سه شنبه سوم جمادی الثانی سال ۱۱ هجری قمری | ۱۱۷ |
| (براساس قول ۹۵ روز) | ۱۱۷ |
| شهادت بانوی دو عالم | ۱۱۷ |
| تغسیل و تکفین شبانه | ۱۱۹ |
| یک روز پس از شهادت حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ | ۱۲۱ |
| چهارشنبه، چهارم جمادی الثانی سال ۱۱ هجری قمری | ۱۲۱ |
| (براساس قول ۹۵ روز) | ۱۲۱ |
| تصمیم به نیش قبر | ۱۲۲ |
| پی‌نوشت | ۱۲۵ |
| زمان هجوم اصلی؟ | ۱۲۵ |
| ملاک‌های هجوم اصلی | ۱۲۶ |
| زمان تقریبی هجوم اصلی | ۱۲۷ |

مقدمه

لازم به ذکر است که تاریخ اسلام، تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارد. این تاریخ معمولاً از زمان تولد حضرت رسول ﷺ شروع می‌شود. از این زمان تا سنّ چهل سالگی آن حضرت را سال‌های «پیش از بعثت» می‌دانند. به عنوان مثال اگر واقعه‌ای مانند ازدواج آن رسول خدا ﷺ با حضرت خدیجه ؑ پانزده سال پیش از بعثت روی داده باشد، معنای آن این است که سنّ شریف آن حضرت در هنگام ازدواج ۲۵ سال بوده است.

در سنّ چهل سالگی، آن حضرت مبعوث به رسالت می‌شوند و بر این اساس سال‌های پس از آن را «سال‌های بعثت» می‌دانند و برای مثال می‌گویند فلان حادثه در سال سوم بعثت و یا سال سوم پس از بعثت روی داده است. در این سال‌ها، پیامبر ﷺ در مکه حضور داشتند؛ که به مدت سیزده سال به طول انجامیده است.

در پی این سال‌ها، واقعه‌ی هجرت در تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول اتفاق می‌افتد که تاریخ هجری قمری و هجری شمسی مبداء سال خویش را این

زمان می‌دانند. پیامبر ﷺ در این زمان از مکه به مدینه هجرت می‌کنند. سنّ شریف آن حضرت در هنگام هجرت ۵۳ بوده است. پس از آن پیامبر ﷺ به مدت ۱۰ سال در مدینه زندگی می‌نمایند که این سال‌ها را «سال‌های پس از هجرت» می‌دانند و برای مثال می‌گویند فلان حادثه در سال سوم هجری یا سال سوم پس از هجرت اتفاق افتاده است. معمولاً حوادث صدر اسلام و تاریخ‌های آن دوران، براساس هجری قمری (و نه شمسی) گزارش و ثبت شده است. در نتیجه اگر گفته شود «حادثه‌ای در سال پنجم هجری اتفاق افتاده» معنای آن این است که آن حادثه در سال پنجم هجری قمری اتفاق افتاده است که مبدء تاریخی آن، محرم سال اول هجری قمری است.

پیامبر ﷺ پس از حدود ده سال اقامت در مدینه، در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری (ماه دوم از سال یازدهم و به معنای دیگر تقریباً ده سال کامل) رحلت می‌کنند. در نتیجه، سنّ شریف آن حضرت در هنگام وفات ۶۳ سال است. پس از آن، دوران خلافت آغاز می‌شود. لذا اگر بگوییم واقعه‌ای در سال سیزده هجری قمری اتفاق افتاده است، معنای آن این است که این رویداد تقریباً دو سال پس از رحلت رسول خدا ﷺ واقع شده است.

نوشته‌ی پیش رو، حوادث مربوط به اوائل سال ۱۱ هجری قمری را بررسی می‌کند. یعنی آخرین سال و ماه‌های حضور پیامبر ﷺ؛ و هم چنین حوادث پس از رحلت آن حضرت، تا روز شهادت حضرت صدیقه‌ی طاهره (ع.ا.س.).

پیش‌گفتار

سقیفه‌ی بنی‌ساعده، داستان مشهوری است که تاریخ مسلمانان با همه فراز و نشیب‌هایش به آن گره خورده است. برای شخص من که از کودکی حکایت این واقعه را شنیده بود، جمع‌بندی حوادث آن سخت می‌نمود. هرچه پیش‌تر می‌رفتم، می‌شنیدم و مطالعه می‌کردم، زوایای بیشتری آشکار می‌شد و صد البته سؤالات بیشتری در ذهنم نقش می‌گرفت. کم نبودند مربیان و معلمانی که پرسش‌هایم را پاسخ منطقی و قابل قبول می‌دادند؛ اما باز هم قبول چنین حکایتی با همه‌ی زوایا و عواقبش، ذهنی تحلیل‌گر، اطلاعاتی گسترده و استادانی بسی ورزیده و آشنای به تاریخ اسلام را طلب می‌کرد.

با گذر ایام، استادانم به من آموختند که برای شناسایی ابعاد این حادثه، که در زیر یک سقف کوچک (سقیفه)^۱ و در محله‌ی

۱ - سقیفه، به معنای سقف کوچک است. این مکان به صورت نمادین، ملاک غصب خلافت شده است. در طول تاریخ، سقیفه نمادی از خلافت سه خلیفه‌ی اول خصوصاً و خلافت‌های اموی، عباسی و پس از آن به طور عموم بوده است.

بنی ساعده اتفاق افتاد، باید حوادث قبل و بعد آن بررسی و موشکافی گردد و نمی‌توان این حادثه را بدون توجه به جغرافیا، فرهنگ، تقسیم‌بندی‌های قومی و قبیله‌ای مردمان آن زمان فهمید. برای من - که اینک سال‌های زیادی است که از آن سؤالات و ابهامات کودکانه فاصله گرفته‌ام - پذیرفتنی نیست که کسی توان تحلیل حوادث سقیفه را بدون آگاهی از فرهنگ عرب جاهلی و یا رفتار تازه مسلمانان آن دوران داشته باشد.

ریشه‌های این ماجرا، به سالهای پس از بعثت پیامبر ﷺ برمی‌گردد و حوصله‌ای دیگر می‌طلبد و تاریخی که باشکلی‌گیری سقیفه، برای مسلمانان در طول اعصار و قرون رقم زده شد، دایرة المعارفی را نیاز دارد تا ابعاد آن را بنگارد، فهمیده شود و از تجربه‌اش استفاده گردد.

آن‌چه پیش روی شماست، نوشته‌ای است که نه بدنبال ریشه‌یابی علل سقیفه است و نه در پی شناسایی اثرات آن بر تاریخ مسلمانان است. در این نوشتار، وقایع سقیفه از چند روز قبل از شکل‌پذیری آن تا نزدیک به سه ماه پس از آن - و به طور مشخص تا هنگام شهادت حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ - مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارت دیگر، هدف متن پیش‌رو، آشنا کردن علاقمندان به تاریخ و مرئیانی است که می‌خواهند حوادث آن دوران خاص را روز به روز و به صورت تقویمی ببینند؛ صرف نظر از ریشه‌های این حادثه که ممکن است ذهن را پراکنده کند و بدون نظر به عواقب آن که بحث را با تحلیل‌های پیچیده و مختلف، از سادگی خود دور کند. این سیر تقویمی

و روزانه برای شخص من، مفید بود و حکایت‌ها و ماجراهای مختلف را - که بسیار آشفته می‌نمود - در ذهنم نظم بخشید.

البته این را نیز فهمیدم که چنین آشفتگی در مطالب و تحلیل‌های گوناگون و ضد و نقیض چندان بی‌علت نیست. بسیاری از ظرایف و ریزه کاری‌های داستان سقیفه، به جهت تحریفات صورت‌گرفته شده از سوی موافقان سقیفه و ترس مخالفان سقیفه از بازگو کردن آنان، در پرده‌ای از ابهام فرو رفته است.

علت دیگر ابهام در اتفاقات پیرامون سقیفه را در فدا شدن بسیاری از فرعیات مهم، در برابر اصل بسیار مهمتری باید جستجو کرد. در سقیفه تمام تاریخ مسلمانی، به جهت از بین رفتن اصل ولایت و خلافت امیر مؤمنان ؑ تغییر کرد. موافقان ولایت امیر مؤمنان ؑ، تمام هم‌شان این بود که پرچم شکسته آن را برافرازند و مخالفان نیز تمام تلاششان را بر نابودی آن گذاشتند. در این میان آن‌چه محو گردید، ظلم‌های بیشمار بر امیر مؤمنان ؑ و اطرافیان ایشان، فداکاری و رنج‌هایی بود که در سایه‌ی غضب خلافت امیر المؤمنین ؑ دیده نشد؛ و یا اگر جایی از آن سخن به میان رفت، شاخه‌ای از اصل ظلم محسوب گردید.

به گمان من، علت دیگر مهجور ماندن این ماجرا و زوایای متعدد آن، سستی مسلمانان این عصر و زمانه است. فراموش نمی‌کنم که تا سال‌ها، در کتاب‌های درسی مدارس و حتی در کتب دانشگاهی، فصل‌های مربوط به تاریخ اسلام حتی از نقشه‌های ساده و جداول مختلف - که اساس آشنایی اولیه‌ی تاریخ است - بی‌بهره بود. معدود

نقشه‌های موجود، سیاه و سفید، کمی برداری شده و کم‌رنگ، معمولاً با اسامی ناآشنای عربی و یا به رسم الخطهای قدیمی آراسته بود، که مطلب را چندان روشن نمی‌ساخت. بسیاری از کتاب‌ها نیز، که ظاهری قابل قبول داشت، برگرفته و ترجمه‌ی ساده‌ی کتاب‌هایی بود که با فرهنگ شیعی هیچ‌سختی نداشت. روشن است که حلّ این مشکل باید به دست جامعه‌ی مسلمانان همین شهر و دیار باشد و منتظر ماندن برای کتابی از وهابیان عربستان، سنیان مصر، مستشرقان آکسفورد و کمبریج انگلیس یا مک‌گیل کانادا که مشکل را آسان کند، راه حلّ قابل قبولی نبود.

نوشته پیش رو سعی دارد، آن نکات فرعی را مورد توجه قرار داده، نقایص را در قالب تنظیم زمانی - که نظم خاصی را در ذهن ایجاد می‌کند - در حدّ امکان برطرف سازد.

عدنان درخشان

۴ روز تا رحلت رسول خدا و تشکیل سقیفه^۱

پنج‌شنبه، ۲۴ صفر سال ۱۱ هجری قمری،^۲ ۶ خرداد سال ۱۱ هجری شمسی، ۲۲ می سال ۶۳۲ میلادی^۳

نامه‌ای که نوشته نشد

در این روز بیماری پیامبر ﷺ - که بیش از ده روز است آغاز گردیده - شدّت یافته است، به گونه‌ای که آن حضرت از بیماری شکوه

۱ - برای بررسی حوادث پیش از این ماجرا ر.ک. کتاب «غدیر هفتاد روز بعد»، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران.

۲ - این تاریخ براساس تاریخ رحلت رسول خدا ﷺ - که روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری است - تنظیم شده است. شیعیان این روز را (: دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری) روز رحلت رسول خدا ﷺ می‌دانند. در این زمینه ر.ک. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۵۳۵ که اقوال مختلف شیعه و سنی را آورده است.

۳ - برای بررسی بیشتر ر.ک. کتاب «گاهشماری ایران»، ص ۳۱۷، تألیف احمد بیرشک.

توجه به آن که حال عمومی رسول خدا ﷺ امروز، ۵ شنبه بدتر از قبل شده است، آنان می خواهند مطمئن شوند که در نبود پیامبر ﷺ حکومت به دست کسی دیگر - و به طور روشن، شخص امیرالمؤمنین ؑ - نخواهد افتاد.

پیامبر ﷺ که چنین می بینند، سر از بستر بیماری برمی دارند و می فرمایند:

«دوات و کتفی^۱ بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که با (تمسک به) آن هیچ‌گاه پس از من گمراه نشوید.»

عده‌ای برمی خیزند تا وسایل نوشتن را بیاورند. عمر بن خطاب مانع آنها می شود و می گوید: چیزی نیاورید که بیماری بر او غلبه یافته و هذیان می گوید! نزد شما قرآن است و کتاب خدا ما را کافی است.^۲ برخی بر سخن رسول خدا ﷺ تأکید می کنند و گروهی به طرفداری از عمر با فریاد و سر و صدا مانع از اجرای دستور می شوند.

رسول خدا ﷺ ناراحت شده، می فرماید:

«از کنار من برخیزید (و خانه را ترک کنید)؛ چرا که خانه‌ی انبیاء جای قیل و قال نیست.»

عده‌ای می گویند: وسایل نوشتن را نیاوریم؟ پیامبر ﷺ می فرماید:

۱ - در عربستان آن زمان، نوشته‌ها را روی استخوان کتف شتر، پوسته‌ی درخت نخل، سنگ صاف و پوست حیوانات می نوشتند. ر.ک. طریحی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۵، ص ۱۱۰؛ حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۲۱۵.

۲ - بیهقی، دلائل النبوه، ج ۷، ص ۱۸۳؛ هم‌چنین ر.ک. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳۰، صص ۵۳۵ و ۵۳۶.

می‌کنند. رسول خدا ﷺ بار دیگر بر حرکت سپاه اُسامه^۱ تأکید می‌ورزند. این سپاه نزدیک به یک ماه است که باید آماده شده و مدینه را مدت‌ها پیش ترک کرده باشد. پیامبر ﷺ دستور اکید داده‌اند که بزرگان مهاجر و انصار در آن سپاه حضور به هم رسانیده، از مدینه خارج شوند و برای تثبیت مرزهای شمالی، به سوریه و شامات بروند. اما لحظاتی بعد می‌بینند که ابوبکر، عمر و طلحه، به همراه تعدادی از اصحاب که باید هم اکنون در سپاه باشند، در خانه‌ی رسول خدا ﷺ جمع شده‌اند.

رسول خدا ﷺ با عتاب می‌فرماید: چرا همراه با سپاه حرکت نمی‌کنید؟ ابوبکر می‌گوید: من آن‌جا بودم و برای تجدید دیدار با شما آن‌جا را ترک کردم! عمر عذر می‌آورد: دوست نداشتم که خبر (سلامتی یا بیماری) شما را از دیگران بشنوم!

پیامبر ﷺ متأثر می‌شوند و چند بار می‌فرمایند:

«سپاه اُسامه را حرکت دهید»، «سپاه را حرکت دهید»^۲

گویا تنها ابوبکر به همراه چند نفر دیگر، خانه‌ی پیامبر ﷺ را ترک می‌کنند. به نظر نمی‌آید که مقصد آنان سپاه اُسامه در جُزف^۳ باشد.

با وجود تأکید پیامبر ﷺ، اکثر آنان که باید خانه رسول خدا ﷺ را ترک کنند، هم چنان نشسته‌اند و خود را نگران نشان می‌دهند. با

۱ - جوانی حدوداً ۲۱ ساله، با نام کامل اُسامه بن زید بن حارثه که سن او را ۱۷ و ۱۹ سال نیز گفته‌اند.

۲ - شیخ مفید، ارشاد و به نقل از آن علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۴۳۵.

۳ - جُزف منطقه‌ای در شمال مدینه و به فاصله‌ی تقریبی یک فرسخی یا شش کیلومتری مدینه.

«بعد از این سخنان، چیزی نخواهم نوشت. تنها وصیت می‌کنم که با اهل بیت من خوش رفتاری کنید.»

دورنمایی سیاه

حاضران که مطمئن می‌شوند، پیامبر ﷺ وصیت خویش را نمی‌نویسد، خانه‌ی آن حضرت را ترک می‌کنند. از این پس همگان در می‌یابند که حکومت به آسانی به امیر مؤمنان ؑ نخواهد رسید. در پی این ماجرا و با خلوت شدن خانه، پیامبر ﷺ رو به امیر مؤمنان و اهل بیت ؑ می‌کنند و آگاهانه می‌فرمایند:

«شما پس از من مورد ظلم واقع می‌شوید.»

در همین ماجرا پیامبر ﷺ اشاره می‌کنند که هدف از نگارش آن نامه، چیزی جز تأکید بر تقلین و توصیه‌ی خلیفه‌ی برحق الهی - امیر مؤمنان ؑ - و گواهی گرفتن از حاضران نبوده است.^۱

واکنش‌ها

عبدالله بن عباس - فرزند مشهور عباس عموی پیامبر ﷺ - که ماجرای فوق را نقل می‌کند، با بردن اسم پنج‌شنبه گریان شده، می‌گوید:

«روز پنج‌شنبه! و چه روزی بود، روز پنج‌شنبه!»

۱ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، ج ۲، ص ۶۵۸؛ نعمانی، الغیبه، انوار الهدی، قم، ۱۴۲۲ هـ، ص ۸۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، دارالرضا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۳۱، ص ۴۲۵؛ رازی، نزهة الکرام، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، صص ۵۵۳ - ۵۵۲.

۲ - در تمامی منابع ماجرای جلوگیری از نوشتن نامه و وصیت رسول خدا ﷺ را روز پنج‌شنبه می‌دانند که به ظاهر و براساس منابع موجود، آخرین پنج‌شنبه عمر شریف آن حضرت بوده است. در نتیجه، این پنج‌شنبه، برابر ۲۴ صفر خواهد بود.

او ادامه می‌دهد:

«مصیبت و همه‌ی مصیبت آن بود که مانع نگارش وصیت توسط پیامبر شدند.»^۱

این ماجرا به حدی روشنگر است که در طول تاریخ، بسیاری از محدثان و مورخان اهل تسنن که داستان قلم و دوات را نقل کرده‌اند، یا نام خلیفه را حذف کرده و داستان را به صیغه‌ی مجهول بیان کردند تا گوینده‌ی سخن معلوم نباشد و یا جمله‌ی خلیفه را نسبت به پیامبر ﷺ تغییر داده‌اند.^۲

جالب آن‌که عُمر بن حَطَّاب - سال‌ها بعد، در زمانی که خلافتش کاملاً تثبیت شده بود - به روشنی، علت سخن خویش را به عبدالله بن عباس می‌گوید: «پیامبر در بیماری خویش می‌خواست به نام علی تصریح کند، اما من به جهت محبت به اسلام و حفظ آن، از نوشتن وصیت جلوگیری کردم.»^۳

سپاه‌آسامه، هم‌چنان در یک فرسخی مدینه، برجای خویش استوار است!

۱ - از مدارک اهل تسنن: بخاری، صحیح، ج ۴، صص ۳۱ و ۶۵ و ۶۶ و ج ۵، ص ۱۳۷؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۵، صص ۷۵ و ۷۶؛ هر دو به نقل از نرم افزار مکتبه اهل بیت ؑ و هم‌چنین ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۴۷۳ - ۴۷۲.

۲ - این داستان که در صحیح بخاری و مسلم دو کتاب مشهور اهل تسنن آمده است و هنوز از متن این دو کتاب مانند بسیاری دیگر از روایات تاریخی حذف نشده است، یکی از علل اصلی تغییر مذهب آقای تیجانی از اهل تسنن به شیعه است که خود ایشان حکایت آن را در کتاب «تُمُّ اهْتَدَيْتُ»: «آن‌گاه هدایت شدم» آورده‌اند.

۳ - ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۲۱ - ۲۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، صص ۵۵۶ - ۵۵۵.

۳ روز تا رحلت و تشکیل سقیفه

جمعه، ۲۵ صفر سال ۱۱ هجری قمری

ادامه‌ی بیماری

امروز هم چنان پیامبر ﷺ در بستر بیماری‌اند. اما به نظر می‌رسد حال عمومی ایشان از روزهای قبل بهتر شده است. گروهی از صحابه، در خانه‌ی پیامبر ﷺ برای عیادت آمده‌اند. عمّار یاسر می‌پرسد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو، در فقدان شما، چه کسی غسل شما را به عهده خواهد گرفت؟ رسول خدا ﷺ با اشاره به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ که در آن‌جا حضور دارند، می‌فرمایند:

«ابن علی؛ و او را در این کار ملائکه یاری خواهند کرد.»

آن‌گاه پیامبر ﷺ پس از سفارش به اموری چند، بلال را مأمور

می‌کنند که مردم را در مسجد جمع کند.^۱

خطابه‌ی قصاص

پیامبر ﷺ در حالی که سر خویش را به عمامه‌ای بسته‌اند و بر عصایی تکیه نموده‌اند، بر منبر می‌روند و می‌فرمایند:

«ای اصحاب! چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا در میان شما جنگ و جهاد ننموده‌ام؟ آیا دندان‌های من شکسته نشد؟ آیا خون بر چهره‌ام جاری نگشت؟ آیا من از سوی نادانان قوم خود دچار سختی و گرفتاری نشدم؟ آیا من (در کنارتان نبودم و از شدت گرسنگی) سنگ بر شکم نیستم؟»
همه‌ی اهل مسجد پاسخ می‌گویند: «آری.»

پیامبر می‌فرمایند:

«خداوند حکم فرموده و سوگند یاد کرده است که از ظلم هیچ ظلم‌کننده‌ای در نگذرد. خدا را قسم می‌دهم، هر یک از شما که از سوی محمد بر او ستم شده است، برخیزد و قصاص کند. من قصاص در دنیا را، پیش از قصاص آخرت دوست دارم؛ تا در پیشگاه فرشتگان و پیامبران الهی قصاص شوم.»

فردی به نام سَوَادَة بن قَیس برمی‌خیزد و به بهانه‌ی قصاص، بدن پیامبر ﷺ را می‌بوسد و پیامبر ﷺ در حق او دعا می‌کنند.^۲

اشاره به ثقلین

در پی این ماجرا پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«هیچ پیامبری نمی‌میرد، مگر این‌که ارثیه‌ای از خود بر جای می‌گذارد. همانا من در میان شما دو ثقل گرانبها (وارزشمند) باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خود را.»^۱

رسول خدا ﷺ پس از ایراد خطبه‌ی قصاص و سفارش دوباره به حرکت سپاه‌آسامه، به منزل همسر نیکوکارشان «أُمِّ سَلَمَه» می‌روند؛ در حالی که زیر لب برای مسلمانان دعا می‌کردند و از خداوند برای آنها آمرزش می‌طلبند. اندکی بعد حضرت صدیقه ؑ به دیدار رسول خدا ﷺ می‌آیند. آن حضرت از فراق پدر، محزون و اندوهگین هستند. رسول خدا ﷺ با سخنان خویش، آن بانوی الهی را تسکین می‌دهند؛ گویا در همین ملاقات است که رسول خدا ﷺ دختر خویش را بشارت می‌دهند:

«به زودی به من ملحق خواهی شد.»

در همین روایت، رسول خدا ﷺ با ذکر فضائل اهل بیت ؑ، به آمدن مهدی ؑ بشارت می‌دهند.^۲
به هنگام غروب، نماز جماعت به امامت امیر مؤمنان ؑ در

۱- این حدیث با نام حدیث ثقلین مشهور است. پیامبر پس از ماجرای آخرین حج خویش که به حجه الوداع مشهور گردید، بیش از ده بار که در تاریخ ثبت است، به این حدیث اشاره کردند. این در حالی است که فاصله‌ی حج تا وفات، کمتر از سه ماه است. برای مثال در غدیر خم، به حدیث ثقلین اشاره شد و این جا نیز به آن توجه داده شده است.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، صص ۲۶۴-۲۶۲ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، صص ۵۴-۵۲، حدیث ۲۱.

۱- شیخ صدوق، الامالی، مرکز الطباعة و النشر فی موسسه البعثة، قم، ۱۴۱۷ هـ ق، صص ۷۳۳-۷۳۲؛ ابن‌قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷.

۲- شیخ صدوق، امالی و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۰۹-۵۰۸.

مسجد تشکیل می‌شود. در انتهای شب، رسول خدا ﷺ با تکیه بر امیر مؤمنان ؑ - از خانه‌ی اُمّ سلمه - به منزل شخصی خویش می‌روند. در آن جا حضرت صدیقه‌ی طاهره و فرزندان ایشان ؑ در انتظار رسول خدا ﷺ هستند، اندکی بعد عزرائیل و جبرئیل نیز برای عرض ارادات، با اجازه وارد خانه می‌شوند.

اشاره‌ای دوباره به حدیث ثقلین در خطابه‌ی انصار

در انتهای امروز یا روز بعد - شنبه ۲۶ صفر - امیر مؤمنان ؑ، عباس عموی پیامبر و فرزندش فَضْل، وارد خانه‌ی رسول خدا ﷺ می‌شوند و می‌گویند: ای رسول خدا ﷺ این (اهل مدینه و) انصار هستند که در مسجد جمع شده‌اند و از زن و مرد بر شما گریه می‌کنند. رسول خدا ﷺ با کمک امیر مؤمنان ؑ و فَضْل - و در حالی که سر خویش را بسته و رواندازی بر خویش انداخته بودند - از خانه خارج شده، به مسجد می‌روند. در آن جا، پس از حمد و ثنای الهی، این چنین با انصار سخن می‌گویند:

«ای مردم!... اگر کسی قبل از من حیات جاویدان داشت، من نیز می‌داشتم. همانا من با پروردگارم ملاقات می‌کنم و در میان شما دو یادگار باقی می‌گذارم؛ که اگر به آن‌ها چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدای متعال و عترت و اهل بیتم...»^۱

و در این خطبه، آن حضرت بار دیگر حدیث ثقلین و منزلت را نیز

یادآور می‌شوند^۱ و حضرت صدیقه‌ی کبری ؑ را حجاب خداوندی می‌دانند. خانه‌ی آن بانوی الهی را خانه خویش و در آن خانه را در خانه‌ی نبوت می‌شمرند.

تاریخ حکایت می‌کند که این آخرین باری است که پیامبر ﷺ با پای خویش به - و به سختی - به مسجد می‌آیند. از این پس رسول رحمت ﷺ جز با کمک دیگران، توان حضور در مسجد را نخواهند داشت.

۱ - سیدبن طاووس، طَرْف و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۴۷۸ - ۴۷۶.

۱ - شیخ مفید، مجالس، صص ۲۸ - ۲۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۴۷۵ - ۴۷۴.

۲ روز تا رحلت و تشکیل سقیفه

شنبه، ۲۶ صفر سال ۱۱ هجری قمری

آشوب توطئه گران

با وجود آن که بسیاری از توطئه گران به اصرار پیامبر ﷺ و با دستور مستقیم آن حضرت، در محلّ استقرار سپاه اُسامه حاضرند، اما از حرکت این لشگر خبری نیست. بار دیگر در لشگرگاه جُزف - محلّ استقرار سپاه اُسامه - اعتراض و سر و صدا به پا خاسته است: «چگونه این جوان [اُسامه] را فرماندهی مهاجران اوّل و پیشتاز در اسلام قرار داده اند؟» برخی به اعتراض، صدا را بلند می کنند و عده ای دیگر به دفاع از اُسامه سخن می گویند.

روشن است که اعتراض کنندگان اصلی و بعضاً برخی از پاسخ دهندگان، همانا مهاجرین پیشتاز در اسلام هستند. در بین اعتراض

کنندگان، نام عیاش بن ابی ریبعه که فردی از انصار است، به چشم می خورد. او از هم پیمانان صحیفه‌ی دوم است.^۱ پس از وفات رسول خدا ﷺ نام این فرد را بین حمله کنندگان به خانه‌ی حضرت صدیقه ؑ می بینیم.^۲ کسی که در برابر عیاش بن ابی ریبعه می ایستد و از اُسامه دفاع می کند، عُمر بن خطّاب است. به هر روی این جنگ زرگری، توقف سپاه را به همراه دارد. سپاهیان - که در عمل، همان اهل سقیفه هستند - به بهانه‌ی تعیین تکلیف، از سپاه خارج شده، به نزد پیامبر بر می گردند.

واکنش پیامبر ﷺ

خبر به پیشگاه رسول خدا ﷺ می رسد. تاریخ حکایت می کند که پیامبر ﷺ بسیار آزرده می شوند. آن حضرت در حالی که از شدت درد دستمالی بر سر بسته و قطیفه‌ای بر دوش افکنده بودند، بر می خیزند، به کمک دیگران و به سختی خود را به مسجد و منبر آن می رسانند. پس از حمد و ثنای الاهی، از فرماندهی اُسامه دفاع می کنند. در انتها متخلفان از سپاه را از رحمت الاهی دور می دانند و آنان را با عبارت زیر لعنت می کنند:

«لَعَنَّ اللَّهُ مَن تَخَلَّفَ عَن جَيْشِ أُسَامَةَ»

«از رحمت الاهی دور و مورد لعن و نفرین است، هر کس که از

شرکت در سپاه اُسامه سر باز زند.»

آن گاه رسول خدا ﷺ فرمان به حرکت سپاه اُسامه می دهند. این فرمان چند بار تکرار می شود. کسانی که قرار بود با اُسامه حرکت کنند، گروه گروه با پیامبر ﷺ وداع کردند و در جُرف به دیگر سپاهیان ملحق شدند. نهایتاً این سپاه امروز نیز حرکت نخواهند کرد.

فراخواندن برادر

در همین ایام - و شاید در همین روز - داستانی شگرف تحقق می یابد. رسول خدا ﷺ که حالشان مساعد نیست، به صورتی که گویا قصد وصیتی خاص دارند، به اطرافیان می فرمایند:

«برادرم را فرا خوانید.»

عایشه همسر پیامبر ﷺ که می پندارد، رسول خدا آخرین لحظات عمر خویش را می گذرانند، پدر خویش، ابوبکر بن ابی قحافه را - که هم اینک باید در سپاه باشد - می طلبد. پیامبر ﷺ با دیدن ابوبکر روی بر می تاباند و می فرمایند:

«برادرم را فرا خوانید.»

بار دیگر علی رغم آگاهی کامل از مقصود پیامبر ﷺ، حَفْصه فرزند عُمر بن خطّاب، پدر خویش را صدا می زند. پیامبر ﷺ این بار نیز از حضور عُمر اظهار نارضایتی می کنند و با ناراحتی کامل می فرمایند:

«برادرم را بخوانید.»

أُمّ سَلَمَه همسر نیکوکار پیامبر ﷺ در اعتراض به این رفتار

۱ - علامه مجلسی، بحار الأنوار، دارالرضا، بیروت، ج ۳۰، صص ۴۳۳ - ۴۳۲؛ ابن ابی الحدید،

شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.

۱ - پیمان نامه‌ای که در محرم سال یازدهم در منزل ابوبکر بن ابی قحافه بسته شد. برای بررسی بیشتر ر.ک. محمد باقر انصاری، اسرار غدیر، بخش سوم، صص ۸۳ - ۶۷.

۲ - ابن حمزه، الشافی، ج ۴، ص ۱۷۳ و به نقل از آن الهجوم علی بیت فاطمه، عبدالزهراء مهدی، ص ۱۱۳.

می‌گوید: برادر رسول خدا ﷺ علی را فرا خوانید که پیامبر ﷺ جز او کس دیگری را نمی‌خواهد.^۱ عایشه نیز به صدا در می‌آید: وای بر شما! [آری، او] جز علی را نمی‌خواهد.^۲

امیرمؤمنان علی ؑ به نزد رسول خدا ﷺ می‌آیند. در همین مجلس، هزار هزار باب علم بر امیرمؤمنان گشوده می‌شود و سینه‌ی علوی، پذیرای دانش‌های بی‌پایان می‌گردد.

در پی این ماجرا امیرمؤمنان ؑ از نزد رسول خدا ﷺ خارج می‌شوند. مردم که شرایط ویژه این حضور را فهمیده بودند، نگران به سراغ امیرمؤمنان ؑ می‌روند. در این میان، ابوبکر و عمر نیز که حوادث را زیر نظر دارند، می‌پرسند: رفیقت به تو چه گفت؟ پاسخ می‌شنوند که:

«هزار هزار باب علم، بر من گشوده شد.»

نگاه پر ابهام آن دو بر امیرمؤمنان ؑ دوخته شده است.^۳

۱ روز تا رحلت و تشکیل سقیفه

یکشنبه، ۲۷ صفر سال ۱۱ هجری قمری

حرکت سپاه اُسامه

در صبح‌گاه امروز، رسول خدا ﷺ قیس بن عباده و حُباب بن مُنذر را مأمور می‌سازند تا با گروهی از انصار، به پایگاه سپاه در جُرف بروند و لشکر اُسامه را حرکت دهند. این گروه مأمورند تا سپاه را همراهی کنند و خبر قطعی حرکت و خروج سپاه از مدینه را به رسول خدا ﷺ برسانند. بعد از چندی اُسامه و سربازانش حرکت می‌کنند. قیس و حُباب به نزد رسول خدا ﷺ می‌گردند تا خبر حرکت را به آن حضرت برسانند. پیامبر خدا ﷺ - که به علم غیب الهی آراسته‌اند - به این دو نفر می‌فرمایند:

۱ - شیخ مفید، الارشاد، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۶۸؛ طبرسی، اعلام الوری، مؤسسه آل بیت ؑ لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰؛ هم چنین در منابع اهل تسنن: باعونی، جواهر المطالب، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲ - خوارزمی، مناقب، مؤسسه النشر السلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۶۸؛ ابن‌خاتم شامی، الدر النظیم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۱۹۴.

۳ - شیخ صدوق، الخصال، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۶۴۵؛ صفار، بصائر الدرجات، منشورات الاعلمی، طهران، ۱۳۷۴ هـ.ش، ص ۳۲۵؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۶۳.

«این سپاه امروز حرکت نخواهد کرد» [و با کارشکنی منافقان به مدینه برخواهد گشت.]»
 آری، اینک کسانی که برای آینده‌ی حکومت مدّت‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند، به روشنی دریافته‌اند که با وجود رسول خدا ﷺ نمی‌توانند در مدینه بمانند. بدین ترتیب دستوری از سوی آنان برای از بین بردن پیامبر به مدینه می‌رسد که به علت شتاب زدگی در اجرا، این بار ردّ پای آن در تاریخ مانده است. عایشه همسر ناشکیب پیامبر، اصرار دارد که رسول خدا ﷺ از سینه پهلوی (ذات الحنّوب) مرده‌اند. به غیر او، تمامی منابع، علت رحلت رسول خدا ﷺ را مسموم شدن آن حضرت می‌دانند.^۲ البته، شخص پیامبر نیز اشاره می‌کنند که خداوند آن حضرت را به ذات‌الجنب مبتلا نخواهد کرد.^۳ از آن‌جا که براساس تمامی تقویم‌ها، این زمان (۲۷ صفر سال ۱۱) برابر خرداد ماه است،^۴ بعید است کسی در گرمای آن ماه عربستان، به سینه پهلوی مبتلا شود.

در همین زمان عایشه خود را به مریضی می‌زند و با بستن دستمالی بر سر در تلاش است که القاء کند، این بیماری به او نیز سرایت کرده است.^۵ علت این رفتار عایشه آن است که نشان دهد بیماری پیامبر ﷺ مسری است و نه بر اثر چیزی بنام مسمومیت. به هر روی رفتار و گفتار پیامبر به گونه‌ای است که عایشه مجبور به گوشه‌نشینی و سکوت

می‌شود و دیگر خود را به تمارض نمی‌زند.^۱
 از سوی دیگر عایشه اصرار دارد که شروع بیماری از منزل «مِیْمُونَه» همسر دیگر پیامبر ﷺ آغاز شده است.^۲ این سخنان پراکنده از جانب عایشه، توجه‌نکته‌سنان را جلب کرده است. چرا در ماجرای رحلت، او همواره سخنانی غیر معمول بر زبان می‌راند!
 در طی بیماری پیامبر، همسران رسول خدا ﷺ به نوبت در امر پرستاری رسول خدا ﷺ همکاری می‌کنند. «أُمُّ سَلَمَه» در چند روز گذشته، بیشترین تلاش را در این زمینه داشته است و اهل بیت ؑ و به خصوص امیرمؤمنان ؑ و حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ را برای نگهداری پیامبر ﷺ یاری رسانیده است. از دیروز عایشه با اصرار خویش، علاقه‌ی خود را به پرستاری از رسول خدا ﷺ نشان داده است.^۳

ماجرای «لدود»

در تمامی منابع تاریخی که حکایت امروز را نقل کرده‌اند، آمده است: حال رسول خدا ﷺ امروز چندان مناسب نبود و در طی روز ایشان - به ظاهر - چندین بار از هوش رفتند، فرصتی که عایشه آن را مغتنم می‌شمارد.

وی - علی‌رغم سفارش رسول خدا ﷺ به این‌که در دهان حضرت

۱- شیخ مفید، الإرشاد و به نقل از آن مجلسی، بحار الأنوار، مجلسی، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

۲- مقریزی، الإمتاع الأسماع، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳- بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۴۵.

۴- برای بررسی بیشتر ر.ک. کتاب «گاهشماری ایران»، ص ۳۱۷، تألیف احمد بیرشک.

۵- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۳۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۳۱۸.

۱- همان.

۲- مقریزی، الإمتاع الأسماع، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳- شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۱۸۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۴؛ علامه

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۶۷.

هیچ چیزی نریزد - مایعی را به دهان مبارک رسول خدا ﷺ می‌ریزد. تکرار چندباره‌ی این عمل توسط او و احتمالاً حفصه، رفت و آمدهای مکرر به خانه‌ی رسول خدا ﷺ و مخفی‌کاری ناشیانه‌ی وی، شک برانگیز است. گویا چند نفر، او را می‌بینند که در حال ریختن مایعی به دهان رسول خدا ﷺ است. عایشه اصرار دارد که این مایع، فقط داروی گیاهی (لُدود) بوده است.

رسول خدا ﷺ پس از مدتی بیدار می‌شوند و از این ماجرا اظهار ناراحتی شدید می‌کنند. حال عمومی رسول خدا ﷺ پس از این ماجرا بسیار بد می‌شود. در پی وخامت حال رسول خدا ﷺ، به نظر می‌رسد عایشه - که تمام منابع این داستان به او برمی‌گردد - با پراکنده‌گویی سعی کرده، نشان دهد که آن مایع، چیزی جز لُدود نبوده است. او حتی ادعا می‌کند: رسول خدا ﷺ پس از به هوش آمدن، همه‌ی اهل منزل را مجبور کرده‌اند از آن داروی گیاهی بخورند! در بعضی مدارک، عایشه حتی ادعا کرده: یکی از همسران رسول خدا ﷺ - میمونه - روزه‌دار بوده است. پیامبر ﷺ حتی دستور می‌دهند که روزه‌ی او را بشکنند و به زور در دهانش دارو بریزند!^۱

گوینده این اتهام سخیف به رسول خدا ﷺ و پردازنده‌ی این سخنان ناروا، به روشنی در تلاش است با چنین داستان‌هایی، اتهام مسموم کردن پیامبر ﷺ را کم‌رنگ کند و نشان دهد که آن نوشیدنی را حتی

۱ - این داستان‌ها تنها در مدارک اهل تسنن که به سخن عایشه اعتماد داشته‌اند، نقل شده است. برای مثال رک. ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، دارالمعرفه للطباعة و النشر، بیروت، چاپ ۲، ج ۷، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

بانی این ماجرا هم خورده است و دیگرانی نیز آن را نوشیده‌اند و همگی در صحت و سلامت به سر می‌برند. به هر روی به نظر می‌رسد که میزان زیاد این مایع مسموم‌کننده، اثر خویش را بلافاصله نشان می‌دهد. عایشه اینک برای دور بودن از انظار، به حجره‌ی خود در سمت جنوب غربی مسجد می‌رود و از آن‌جا حوادث را تعقیب می‌کند.

عیادت بنی‌هاشم

خبر وخامت حال رسول خدا ﷺ در مدینه می‌پیچد و مسلمانان برای زیارت رسول خدا ﷺ به منزل ایشان می‌آیند. رسول خدا ﷺ بنی‌هاشم را فرا می‌خوانند و شروع به وصیت می‌کنند. عباس بن عبدالمطلب عمومی پیامبر که انجام برخی از امور و وصایای رسول خدا ﷺ را به جهت گرفتاری‌های شخصی قبول نکرده است، به عنوان بزرگ بنی‌هاشم از لحاظ سن، نیز حاضر است. رسول خدا ﷺ سفارش‌هایی چند به بستگان خویش می‌کنند. در پی آن، پیامبر ﷺ تمامی اموال و وسایل شخصی خویش را با ذکر نام و تعداد، در حضور این جمع، به امیرمؤمنان ؑ می‌سپارند تا همگان شاهد باشند. در همین زمان، امیرمؤمنان ؑ برخی از این اموال را به منزل خویش می‌برند و سپس باز می‌گردند.^۱

صبری جاودانه

پس از چندی، در خانه‌ی پیامبر ﷺ، جز امیرمؤمنان ؑ کسی

۱ - شیخ صدوق، علل الشرایع، موسسه دارالحججه للثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، صص ۲۰۰ - ۲۰۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۶۰.

باقی نمی ماند. رسول خدا ﷺ و صیبت‌ها و سفارش‌های ویژه‌ای برای برادر خویش دارند. رسول خدا ﷺ ابتدا امیر مؤمنان ؑ را مأمور می‌کنند که پس از انجام مراسم کفن و دفن، در خانه بنشینند و قرآن را جمع نمایند.^۱

در پی آن، رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان را مأمور به صبر می‌کنند. صبر در برابر تمام وقایع آینده و صبوری خاص در مقابل هتک حرمت فاطمی ؑ.

با فهم این معنا امیر مؤمنان ؑ به صورت بر زمین می‌افتند.^۲ امیر مؤمنان ؑ به رسول خدا ﷺ پناه می‌آورند و از آن‌چه در پی خواهد آمد، شکوه می‌کنند.^۳

اینک رسول خدا ﷺ اهل بیت ؑ را فرا می‌خوانند. آنان را به صبر دعوت می‌کنند. به صبر، صبر، صبر... در مقابل آن‌چه ناهلان می‌کنند. اشک‌های بانوی دو عالم ؑ که شاهد بر این ماجراست، حکایت‌گر غم‌های بی‌پایان آینده است. از دیگر شاهدان این ماجرا جبرئیل، میکائیل و اسرافیل هستند.^۴

ورود فتنه‌گران

عایشه می‌داند که حال رسول خدا ﷺ رو به وخامت گراییده؛ شاید برای آخرین بار غذایی آلوده به سمّ زیاد را به پیامبر خورانیده باشند. همسر پیامبر ﷺ خبر مهمی را به «صُهیب» می‌گوید.

صهیب پیک ویژه‌ای است که این خبر را برای برخی از افراد سپاه اُسامه بازگو خواهد کرد. این سپاه که امروز صبح راهی سفر شد، بار دیگر با کارشکنی سپاهیان به مدینه بازگشت. اینک صهیب پیام می‌آورد که پیامبر به زودی از دنیا خواهد رفت، خود را هر چه سریع‌تر به مدینه برسانید. گروهی به کمک تاریکی شب مخفیانه وارد مدینه می‌شوند. تاریخ سه نفر را از این میان نام برده است.

در نیمه‌های شب، پیامبر ﷺ از بستر بیماری برخاسته، می‌فرماید:

«امشب، شرّ بزرگی به مدینه راه یافته است».^۱

۱- بیاضی، الصراط المستقیم، المكتبة المرتضویة، ج ۲، ص ۹۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، ص ۱۵۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۱.

۳- شریف رضی، خصائص الائمه ؑ، ص ۷۲؛ ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، ص ۱۵۹؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۳.

۴- سیدبن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۲ و صص ۴۶۰-۴۵۹.

۱- دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰۹.

۷۰ روز پس از غدیر خم، روز رحلت، روز سقیفه‌ی بنی ساعده

دوشنبه، ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری

آخرین نماز پیامبر ﷺ

اذان بلال، مردم را برای خواندن نماز صبح به سوی مسجد می‌کشاند. در طی سه روز گذشته، بیشتر امیر مؤمنان علیهم‌السلام و در برخی

۱- دوشنبه، ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، قول شیعیان در روز رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در تمامی منابع اهل تسنن و تشیع، روز وفات را قطعاً دوشنبه می‌دانند. اهل تسنن، تاریخ وفات را به دو قول ۲ ربیع‌الاول و ۱۲ ربیع‌الاول منسوب می‌کنند و نقل‌های دیگری برای اواخر محرم، ماه صفر، اواخر ماه ربیع‌الاول و حتی ماه ربیع‌الثانی دارند. براساس کتاب‌های تطبیق تاریخ، ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری، روز دوشنبه بوده است. در حالی که دو نقل مشهور اهل تسنن ۲ ربیع‌الاول (۵شنبه) و ۱۲ ربیع‌الاول (۱شنبه) با روزهای دیگری از هفته مطابقت دارد. برای بررسی بیشتر ر.ک. احمد بیرشک، گاهشماری ایرانی، ص ۳۱۷؛ که تطبیق تاریخ هجری شمسی، قمری و میلادی را تا سه هزار سال قبل بررسی کرده است.

رسول خدا ﷺ ابوبکر را کنار می‌زند و خود، نماز را، نشسته برگزار می‌نمایند و مسلمانان به ایشان اقتدا می‌کنند.

عایشه ماجرا را به گونه‌ای دیگر بازگو می‌کند. در یک جا ادعا می‌کند که پیامبر ﷺ نه تنها از خانه خارج نشده‌اند، بلکه، از داخل خانه، با دیدن نماز ابوبکر حتی خوشحال نیز گشته‌اند. او در جای دیگر می‌گوید: پیامبر از خانه خارج شدند و با لبخند و اظهار رضایت در برابر مسلمانان نشستند و نماز جماعت به امامت ابوبکر را تماشا کردند. همو در جای دیگر می‌گوید: ابوبکر با دیدن پیامبر ﷺ می‌خواست نماز را بشکند. اما پیامبر مانع می‌شود و در جلوی ابوبکر، نماز را شروع می‌کنند. ابوبکر به پیامبر اقتدا می‌کند و مردم نیز به ابوبکر از قبل اقتدا کرده بودند!

و نیز می‌گوید: پیامبر ﷺ پشت ابوبکر می‌نشیند و نماز را به ابوبکر اقتدا می‌کند! و یا پیامبر در کنار ابوبکر به صورت نشسته و فرادا نماز می‌خوانند و یا...^۱

روشن است که عایشه داستان‌های فوق را با توجه به مخاطبان، به صورت‌های گوناگون نقل کرده است. وجه مشترک تمامی حکایت‌های فوق - که دختر خلیفه‌ی اول بر آن تأکید دارد - رضایت پیامبر از نماز و در نتیجه خلافت ابوبکر است! عایشه تلاش دارد که نشان دهد امام جماعت این نماز خاص، جانشین رسول ﷺ را مشخص کرده است.

موارد فضل بن عباس، پسر عموی پیامبر ﷺ، امام جماعت بوده‌اند.^۱ امروز صبح، در میان تعجب حاضران، ابوبکر وارد مسجد می‌شود و به جایگاه امام جماعت می‌رود. صُهیّب دقایقی پیش به ابوبکر اطلاع داده بود که پیامبر ﷺ به علت شدت یافتن بیماری، نمی‌تواند در مسجد حاضر شود. روشن است که فرستنده‌ی این پیام، همسر پیامبر ﷺ، عایشه است. ابوبکر نیز که در گوشه‌ای منتظر این خبر بود، پس از ورود به مسجد، نماز را آغاز می‌کند. با برنامه‌ی از پیش تعیین شده، عمر، ابو عبیده، سالم (غلام ابو حذیفه)، صُهیّب و چند نفر دیگر که ابوبکر را همراهی می‌کردند، به او اقتدا می‌کنند.

اهل مسجد می‌دانند که همگی این افراد باید در سپاه آسامه باشند. نگرانی در چشم‌های حاضران موج می‌زند و بلال خبر این نماز جماعت را به رسول خدا ﷺ می‌رساند. پیامبر ﷺ از شنیدن این خبر بسیار ناراحت می‌شوند و به سختی از جای برمی‌خیزند. امیر مؤمنان ﷺ و فضل بن عباس^۲ زیر بازوان حضرت را می‌گیرند و پیامبر - در حالی که پاهای مبارکش بر روی زمین کشیده می‌شود و ردایی سیاه بر دوش دارند -^۳ وارد مسجد شده، به سوی جایگاه امام جماعت، که ابوبکر آنجا ایستاده است، حرکت می‌کنند. آن‌گاه

۱- دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

۲- در تمامی روایات عایشه از این ماجرا نام امیر مؤمنان ؑ حذف شده است. عایشه می‌گوید: پیامبر به همراه فضل بن عباس و مرد دیگری (رجل آخر) وارد مسجد شد. برای مثال ر. ک. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۷، ص ۱۹۱؛ البته اهل تسنن نیز اذعان دارند که عایشه به جهت دشمنی با امیر مؤمنان ؑ نام ایشان را نمی‌گوید: ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- صفار، بصائر الدرجات، ص ۸۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۶۵.

۱- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ، ج ۳۳، صص ۲۹۳-۳۰۱.

آخرین اشاره به ثقلین

پس از نماز، پیامبر ﷺ به کمک امیر مؤمنان ؑ و خدمتکار خویش، به زحمت بر اولین پله‌ی منبر قرار می‌گیرند.^۱ پیامبر ﷺ در دمندانه می‌خواهند که حاضران آن چه را می‌شوند، به غایبان برسانند. آن حضرت، ثقلین را یادآور می‌شوند و مردم را به رعایت حق الاهی در مورد این دو ثقل گران بها (قرآن و اهل بیت ؑ) دعوت می‌کنند. آن حضرت پیوسته از امیر مؤمنان ؑ می‌گویند و در انتها بار دیگر از مسلمانان می‌خواهند که شاهدان به غایبان این مطلب را بگویند.^۲ در همین خطبه، پیامبر ﷺ از وجود فتنه‌های بی‌پایان سخن به میان می‌آورند.

از نکات قابل توجه در بین خطبه، پرسش معترضانه‌ی عُمَر بن حَطَّاب درباره‌ی مصداق ثقلین است، که ناراحتی پیامبر را به همراه دارد.^۳

پیامبر ﷺ از منبر پایین می‌آیند و به منزل خویش برمی‌گردند. به دستور پیامبر ﷺ بر بدن آن حضرت، آب می‌ریزند. تب اندکی فرو می‌نشیند.

پیامبر ﷺ بار دیگر اُسامه را فرا می‌خوانند و برای چندمین بار دستور اکید می‌دهند که با سپاهیان خویش، مدینه را ترک کند.

۱- شیخ مفید، امالی، ص ۱۳۵؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

۲- شریف رضی، خصائص الائمه، صص ۷۴-۷۵؛ سیدبن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، صص ۱۷۳-۱۷۵؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۴۷۶-۴۸۷ و ۴۸۶-۴۹۵.

۳- شیخ مفید، امالی، ص ۱۳۵؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

آن حضرت بار دیگر متخلفان از این دستور را لعن می‌کنند و از رحمت الاهی دور می‌شمرند. ابوبکر که می‌فهمد حال پیامبر ﷺ کمی بهتر شده، به سوی منزل خویش در سُح می‌رود^۱ تا از چشم پیامبر ﷺ دور باشد و هم‌چنین در سپاه اُسامه نیز حضور پیدا نکند. او برای شنیدن اخبار بعدی لحظه شماری می‌کند.

آخرین لحظات

چندی بعد، بیماری پیامبر ﷺ شدت می‌یابد. آثار سَم آن چنان زیاد است که پس از رحلت پیامبر ﷺ بدن و زیر پوست شکم ایشان تیره^۲ و زیر ناخن‌های آن حضرت سبز می‌شود.^۳ این سَم که مدّت هاست به پیامبر خورانیده می‌شود،^۴ اثر خویش را اینک بر رسول خدا ﷺ به روشنی نشان می‌دهد. امیر مؤمنان سر پیامبر ﷺ را بر سینه‌ی خود می‌گیرند.

در این مورد نیز عایشه ادّعا می‌کند که پیامبر ﷺ بر روی سینه‌ی او جان داده است.^۵ بنی‌هاشم - که در منزل پیامبر ﷺ حضور داشتند - در

۱- از مدارک اهل تسنن: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۵۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۷۴؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۲۴۹؛... «همگی به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البیت ؑ».

۲- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۳، حوادث سال ۱۱ هجری.

۳- برای بررسی بیشتر ر.ک. کتاب «گاهشماری ایران»، ص ۳۱۷، تألیف احمد بیرشک.

۴- توجه به این نکته ضروری است که در آن زمان اثر سموم چندان قوی نبود و باید برای تأثیر بیشتر، چندین بار استفاده می‌شد.

۵- از مدارک اهل تسنن: بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۸۶؛ مسلم، نیشابوری، صحیح، ج ۵، ص ۷۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ابن حنبل، مسند احمد، ج ۶، صص ۲۷۰ و ۲۷۴؛

این خصوص وی را تکذیب کردند. عایشه دختر ابوبکر نیز ادعای خویش را به صورت دیگری تعدیل می‌کند. همسر پیامبر می‌گوید: من نادان بودم و بی تجربه؛ در نتیجه گمان بردم که رسول خدا در دامان من وفات یافت. من سر رسول خدا ﷺ را بر زمین گذاشتم؛ از خانه خارج شدم و شیون کردم.^۱ [اما از آن جا که رسول خدا ﷺ نمرده بودند، امیر مؤمنان ؑ سر می‌رسند و آن حضرت را به سینه می‌گیرند. در نتیجه رسول خدا ﷺ در دامان امیر مؤمنان ؑ وفات می‌یابند.] این ادعای عایشه نیز، با توجه به حضور پیوسته امیر مؤمنان نمی‌تواند درست باشد.

رحلت پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان ؑ را به سوی خویش می‌کشند و با کلامی آهسته با حضرت سخن می‌گویند. دو زن گوش خود را برای فهمیدن زمان مرگ رسول خدا ﷺ تیز کرده‌اند و پشت در خانه‌ی پیامبر استراق سمع می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ آن دو را نفرین می‌کنند و امیر مؤمنان ؑ را به رستگاری شیعیانش بشارت می‌دهد.^۲ دو یا سه ساعتی به ظهر مانده است.

لحظاتی بعد، رسول خدا ﷺ در حُجره‌ی شخصی خویش، در سن ۶۳ سالگی و در حالی که امیر مؤمنان ؑ سر ایشان را بر سینه‌ی خود گرفته‌اند، دار فانی را وداع می‌گویند.^۱

خبر رحلت خاتم الانبیاء ﷺ به سرعت مدینه را در می‌نورد. سپاهیان لشکر بی‌تحرک اُسامه که مانند روزهای گذشته، با تأمل و تأنی کمی از مدینه دور شده‌اند، هنوز از خندق مربوط به ماجرای جنگ خندق در پنج کیلومتری مدینه نگذشته‌اند که خبر را می‌شنوند.^۲ این خبر را - توسط پیکی که عایشه او را روانه کرده است - در جایی قبل از «جُزف» که محلّ اطراق سپاهیان است، می‌شنود. این نشان می‌دهد که سپاهیان تازه به سمت اردوگاه در حرکت بودند تا شاید پس از رسیدن به آن جا، آماده‌ی حرکت شوند. به هر روی، عُمر بن حَطَّاب و ابو عبیده، به سرعت سپاه را ترک می‌کنند و به مدینه باز می‌گردند. عُمر به مسجد پیامبر ﷺ وارد می‌شود و پیوسته فریاد می‌کشد: رسول خدا نمرده است!... هر کس بگوید او مرده، با این شمشیر او را نشانه می‌روم. این سخنان، رنگ خشونت به خود می‌گیرد.

عُثمان بن عَفَّان نیز با عُمر هم صدا شده است.^۳ تلاش حاضران در

۱ - شیخ مفید، امالی، ص ۳۲۵؛ طوسی، امالی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۱؛ شریف رضی، خصائص الائمه ؑ، ص ۵۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، موسسه الطباعه و الارشاد اسلامی، تهران، چاپ چهارم ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۳۲، ص ۴۶۲ و ج ۳۴، ص ۱۴۷.

۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۸۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۳۷.

۳ - جاحظ، عثمانیه، ص ۷۹؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، ص ۵۵۹. این مدارک تأکید دارند که او اولین کسی است که در مسجد فریاد برآورد که رسول خدا نمرده است.

۴ ابویعلی موصلی، مسند ابی یعلی، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۸، ص ۶۲،... «همگی به نقل از نرم افزار مکتبه اهل بیت ؑ».

۱ - از مدارک اهل تستن، ابن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۳۳ و هم چنین مازندرانی، شرح اصول کافی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۶، ص ۱۱۴؛ «هر دو به نقل از نرم افزار مکتبه اهل بیت ؑ».

۲ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۹۸.

مسجد برای ساکت کردن اینان به جایی نمی‌رسد.

خبر وفات، با کمی تأخیر به سُح - جایی در حدود هشت کیلومتری جنوب شرقی مدینه که منزل ابوبکر آن جاست - نیز می‌رسد. ابوبکر مدتی بعد خود را به سرعت و بایک شتر^۱ - که از پیش آماده کرده‌اند - به مدینه می‌رساند و به مسجد النبی ﷺ وارد می‌شود. او روانداز پیامبر ﷺ را کنار می‌زند و پس از اطمینان از وفات آن حضرت، برمی‌خیزد و می‌گوید: «هر کس محمد را می‌پرستید، بدانند که او مرده است و هر کس خدا را می‌پرستید، پس بدانند که خدا زنده است و نمی‌میرد.»^۲

از آن جاکه کسی در آن زمان پیامبر را نمی‌پرستیده است، این سخن می‌تواند به معنای اعلام خطر برای کسانی باشد که قصد مقاومت احتمالی و پایداری بر پیمان غدیر را داشتند. به بیان دیگر، گویا ابوبکر تلاش داشته با این جملات، استدلال‌های احتمالی حاضران، بر سخن پیامبر ﷺ را به عنوان «پرستیدن محمد ﷺ» زیر سؤال ببرد.

سقیفه‌ی بنی‌ساعده

ابوبکر در مسجد پیامبر ﷺ، در کناری نشسته است و حوادث را به دقت زیر نظر دارد. «مَعْنِ بْنِ عَدِيٍّ» و «عُوَيْمِ بْنِ سَاعِدَةَ» دو همراه قدیمی ابوبکر و عُمَر در میان انصار و اهل مدینه، خبر گردهم‌آیی انصار در سقیفه را به عُمَر می‌رسانند. او نیز ابوبکر را با خبر می‌سازد و این دو، روانه‌ی سقیفه‌ی بنی‌ساعده می‌شوند. این سقیفه، استراحتگاه کوچکی

در محله‌ی بنی‌ساعده است؛ جایی در شمال غربی مسجد که رسیدن به آن جاکمتر از ۵ دقیقه زمان می‌برد.

ابوبکر در راه، ابو عبیده را نیز با خود همراه می‌سازد.

در سقیفه، به علت اختلاف دیرینه‌ی دو قبیله‌ی «اوس» و «خزرج»، مهاجرین با یاری هواداران قدیمی خود در میان انصار - که بر این اختلاف دامن می‌زدند - گوی سبقت را از سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ انصاری می‌ربایند و سخن افرادی مانند حباب بن منذر که به طرفداری از امیر مؤمنان ؑ بیان گرید، با تهدید عُمَر به جایی نمی‌رسد.^۱

انصار در رقابت بایکدیگر، برای بیعت با ابوبکر پیش دستی می‌کنند. ابتدا بشیر بن سَعْد خزرگی که برادر زاده‌ی سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ است و نسبت به او حسادت دارد و سپس اُسَیْدِ بْنِ حُضَیْر اوسی - که هر دو از هواداران با سابقه ابوبکر به شمار می‌آیند - به شتاب بیعت می‌کنند؛ تا سایر انصار نیز از آن دو پیروی کنند. عُمَر و ابو عبیده نیز پس از آن دو با ابوبکر بیعت می‌کنند.^۲

... در زیر این سقف کوچک، گرد و غبار - که بر اثر هجوم بیعت‌کنندگان اندک‌ زیر آن سقف است - همه جا را فرا گرفته است. عُمَر فرصت را مغتنم شمرده، فریاد می‌زند و به سوی سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ حمله‌ور می‌شود. سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ را از زیر دست و پا خارج می‌کنند و از سقیفه بیرون می‌برند.

۱ - متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۶۰۶.

۲ - برای بررسی دیگر نظرات نسبت به این امر ر.ک. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶،

۱ - ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲ - ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۲.

اوضاع کم کم به نفع ابوبکر آرام می شود...

بیعت اولیه

ابوبکر از سقیفه به سوی مسجد پیامبر ﷺ خارج می شود. اطرافیان او، هر کس را که در راه می بینند، گرفته و نزد ابوبکر می آورند؛ دست او را جلو آورده و به عنوان بیعت، به دست ابوبکر می زنند. در راه، اطرافیان ابوبکر و به خصوص شخص عمر، خشونت به خرج می دهد.^۱ بدین ترتیب، ابوبکر به همراه هوادارانش وارد مسجد می شود. برخی در مسجد برای بیعت حاضر می شوند. اولین فردی که در مسجد، بیعت می کند، پیرمردی نورانی است که با پیشانی پینه بسته از اثر سجود، ذکرگویان و گریه کنان، بیعت خویش را اعلام می دارد و زیر لب خدا را شکر می کند. امیر مؤمنان علیؑ او را با این نام به سلمان معرفی می کنند: ابلیس.^۲

هنگام ظهر است؛ ابوبکر به عنوان خلیفه ی پس از رسول خدا ﷺ نماز می گزارد! سخنران قبل از نماز، عمر بن خطاب است و هنوز بیش از سه ساعت نیست که پیامبر ﷺ دار فانی را وداع گفته اند.

تغییل و تکفین پیامبر ﷺ

مراسم غسل و کفن پیامبر ﷺ با تمامی آداب و مستحبات آن، به پایان رسیده است و جز امیر مؤمنان، حضرت صدیقه ی کبری، حسنین علیهما السلام، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حدیفه، ابی بن کعب و...

- جماعتی که نزدیک به چهل نفرند - کس دیگری در نماز بر جنازه ی پیامبر ﷺ حاضر نمی شود.^۱ پس از پایان تکفین، خضر علیؑ از بیرون خانه، به آوایی بلند، اهل بیت علیهم السلام را تسلیت می گوید و اجر صبر ایشان را از خدای متعال خواستار می شود.^۲

پس از نماز که در خانه ی پیامبر ﷺ برگزار شد، امیر مؤمنان علیؑ در خطبه ای کوتاه و در همان مکان، خود را در امر خلافت از مهاجر و انصار برتر می دانند. جو مسجد و اطراف آن، هر لحظه سنگین تر می شود.

ورود قبیله ی «أَسْلَم»

عمر به همراه گروهی در مدینه می چرخند و در کوجه های آن فریاد می زنند: همانا با ابوبکر بیعت شده است، پس برای بیعت بشتابید. قبیله اسلم که گویا با هماهنگی قبلی در بیرون مدینه اطراق کرده و آماده بودند، اینک با چوب دستی های بلندی وارد مدینه می شوند. عمر بن خطاب با دیدن افراد این قبیله، مطمئن می شود که حکومت

۱- گویا در نماز اصلی جز شش نفر کسی حاضر نبوده است: ر.ک. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۱، بیان؛ عجیب تر آن که در مسجد نیز کسی نبود و در همان حال مردم در سقیفه و با از ترس در کنج خانه یشان، پیگیر حوادث بودند. برای مثال ابو ذؤبب الهذلی، شاعر زمان رسول خدا ﷺ می گوید: «به مدینه وارد شدم و به مسجد رفتم؛ آن را خالی یافتیم. دیدم که در خانه ی پیامبر ﷺ [که به احتمال زیاد دری بوده که به مسجد باز می شده است] تکان می خورد. در آن جا خانواده اش بودند. پرسیدم که مردمان کجایند؟ گفتند: در سقیفه ی بنی ساعده» ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۵، ص ۱۰۳.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۱۹؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰۹؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۱۵ و ۵۲۶-۵۲۵.

۱- طبرسی، احتجاج، ص ۸۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰۴.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۴۳.

خواهد نمود: «إِنَّكَ شَابٌّ عَاقِلٌ لَا نَتَّهِمُكَ»^۱: «تو جوان عاقلی هستی که [ما سقیفه‌گران] نسبت به تو هیچ بدگمانی نداریم.» در این عبارت کوتاه، نکات بس فراوانی برای اهل دقت نهفته است و عجیب آن که در میان آن همه صحابه‌ی مشهور رسول خدا ﷺ و علاقمندان به جمع قرآن در زمان پیامبر، ابوبکر جمع قرآن را بر عهده‌ی چنین جوانی می‌گذارد که در هنگام نزول بسیاری از آیات، حتی به دنیا نیز نیامده بود!

در انتهای شب، «براء بن عازب» که از حوادث پیش آمده به شدت اندوهگین است، سکوت سنگین مسجد پیامبر ﷺ را نمی‌تواند تحمل کند؛ حال او که به تعبیر خودش همانند «مادر فرزند از دست داده است»، وی را به سوی محله‌ی «بنی‌یاضه» می‌کشاند. در آن جا، عده‌ای را می‌بیند که بر سر پیمان غدیر استوارند و می‌خواهند در برابر پیمان شکنان و کودتاچیان ایستادگی کنند. نام آن‌ها چنین است: مقداد، عمار، ابوذر، سلمان، عباد بن صامت، حذیفه بن یمان و زبیر. به نظر می‌رسد که امشب، اینان تصمیم می‌گیرند که بیعت نکنند و در خانه‌ی امیر مؤمنان (علیه السلام) تحصن نمایند.

فرد دیگری که هم‌اعتقاد با آنان است اما چون گرفتار تردید شده، از پشت در بسته آنان را تأیید می‌کند، اُبَی بن کَعْب نام دارد. به نظر می‌رسد که علت اصلی تردید او، تبلیغ سقیفه‌گران است که پس از غدیر، با شایعه‌پراکنی و مراجعه‌های حضوری نزد دوستان و یاران واقعی امیر مؤمنان (علیه السلام)، آنان را از لحاظ اعتقادی سست می‌کردند. آنان ادعا

آن‌ها پابرجا خواهد شد.^۱ افراد این قبیله، دستور دارند که همگان را برای بیعت به مسجد بفرستند و اگر کسی امتناع کرد، به سر و پیشانی او بزنند.^۲ اندک کسانی که جرأت مخالفت دارند، با چوب و لگد استقبال می‌شوند و دهانشان را با خاک پر می‌کنند.^۳ مدتی بعد، این گروه که با لباس‌های هماهنگ مشخص هستند، وارد خانه‌های مردم مدینه می‌شوند و افراد را به اکراه برای بیعت بیرون می‌آورند. کوجه‌های مدینه از شدت تحرک آنان برای گرفتن بیعت، تنگ شده است.

حوادث شام‌گاه دوشنبه

در شام‌گاه روز دوشنبه، زید بن ثابت که نسبی یهودی دارد و جوانی تازه مسلمان است، به خانه‌ی انصار می‌رود و از جانب ابوبکر، بین آنان خرما پخش می‌کند.^۴ زنی از انصار با ردّ این بذل و بخشش مخفیانه، در مقام اعتراض می‌گوید: «آیا در دینم به من رشوه می‌دهید؟»^۵ این زید بن ثابت همان کسی است که چندی بعد ابوبکر او را به عنوان جمع‌کننده‌ی قرآن دست‌گاه خلافت، انتخاب خواهد کرد و او را این چنین و صف

۱ - شیخ مفید، الجمل، ص ۱۱۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۸۵ به نقل از کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۵۷۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲ - شیخ مفید، الجمل، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۳ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۰.

۴ - روشن است که نام این جوان یهودی، نشان‌گر حضور یهودیان به عنوان حزب دیگری از حامیان سقیفه، در صحنه‌ی اجتماع آن روز است. خرما‌ی توزیع شده نیز قاعدتاً باید توسط یهودیان تأمین شده باشد که اکثر درختان و باغ‌های خرما را در مدینه در اختیار داشتند. این نیز از حمایت مالی این گروه از خلیفه‌ی وقت حکایت دارد.

۵ - سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۱۳، ص ۸۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳؛ عبدالزهره مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ص ۸۷.

۱ - ابن حجر، الإصابه، ج ۲، ص ۴۹۱.

کرده بودند که از پیامبر ﷺ شنیده‌اند:

«نبوت و حکومت، در یک خاندان جمع نمی‌شود»^۱

منافقان بارواج گسترده‌ی این شایعه،^۲ حتی ادعا کرده بودند که این روایت، فرمان الاهی غدیر خم را که جانشینی امیر مؤمنان (علیه السلام) بود، نقض کرده است. روشن است که هدف این سخن چنین است: «چون امیر مؤمنان (علیه السلام) از بنی هاشم و خانواده‌ی پیامبر ﷺ است و در این خاندان نبوت قرار دارد، مقام حکومت در آن نخواهد بود»؛ و به طور روشن‌تر و خلاصه‌تر «امیر مؤمنان (علیه السلام)، نباید حاکم شوند».

نکته‌ی جالب ماجرا آن است که چنین سخنی، ریشه در اعتقادات یهودیت دارد. یهودیان اعتقاد داشتند که نبوت در نسل یکی از فرزندان دوازده‌گانه‌ی حضرت یعقوب (علیه السلام) است و سلطنت در نسل فرزند دیگری آن حضرت.^۳ رواج این سخن از سوی منافقان، یکی دیگر از نشانه‌های هم‌فکری و هم‌نشینی آنان با علما و احبار یهودی در مدینه است.

یک روز پس از رحلت

سه شنبه، ۲۹ صفر سال ۱۱ هجری

بیعت عمومی

ساعاتی پیش از ظهر، ابوبکر، عمر، ابو عبیده به مسجد وارد می‌شوند و با ورود آنان، بلافاصله عثمان و قومش (بنی امیه) و عبدالرحمان بن عوف و قبیله‌اش (بنی زُهره) که در مسجد بودند، برخاسته و بیعت می‌کنند.^۱ اینک به غیر از قبیله‌ی اُسَلَم، شمشیرزنان چند قبیله‌ی دیگر از جمله بنی امیه و بنی زُهره نیز در مدینه پرسه می‌زنند تا کودتای سقیفه، شکل کامل هراس و دلهره را برای اهل مدینه به نمایش بگذارند و متخلفان از بیعت، به عواقب کار خویش، به خوبی آگاهی پیدا کنند.

آری! امروز، روز بیعت عمومی است. مسلمانان که دیروز، تهدید و

۱- سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۲- بی‌جهت نیست که این حدیث پیامبر ﷺ: «قَدْ كَثُرَتِ الْكُذَابَةُ عَلَيَّ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلَيْتَبُوءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: «دروغ‌بندان بر من [رسول خدا] زیاد شده‌اند. هر کس به من دروغی را نسبت دهد، جای‌گاهش در آتش جهنم خواهد بود.» (بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۵۸) از زمره‌ی احادیث متواتر است. این جوی از علمای اهل تسنن، بیش از نود طریق برای حدیث فوق، ذکر کرده است. ر.ک: کاظم شانه‌چی، علم الحدیث، عنوان «جعل حدیث».

۳- علی بن ابراهیم قمی و عیاشی، تفسیر شان؛ و به نقل از آن دو علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، صص ۴۳۹ و ۴۵۰.

۱- طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۷۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۸۴.

خداحافظی اهل مدینه با رسول خدا ﷺ

کسانی که قصد خداحافظی با پیامبر خویش را داشتند، دیروز برای خواندن نماز حاضر شده‌اند و امروز (سه شنبه) کمتر کسی به خانه پیامبر ﷺ مراجعه می‌کند. این عده، در گروه‌های ده تایی از یک در، وارد خانه‌ی رسول خدا ﷺ شده، پس از فرستادن صلوات بر پیامبر از در دیگر خارج می‌شوند. امیر مؤمنان ؑ در بین این دسته‌های ده نفری، آیه‌ی شریفه‌ی:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گویند و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.»

را تلاوت می‌کنند و مسلمانان با گفتن عباراتی مانند صلی الله علیک یا رسول الله با پیامبر و داع می‌کنند.^۲ امیر مؤمنان ؑ چندبار برای سقیفه گران پیام می‌فرستند تا آنان نیز برای نماز بر پیامبر ﷺ یا حداقل همین‌گونه صلوات، آماده شوند.

۱- احزاب / ۵۶.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۲۴، ۵۲۷ و ۵۳۹.

دیشب، تطمیع را تجربه کرده‌اند، امروز برای بیعت با ابوبکر از دیگر پیشی می‌گیرند و با بالا رفتن از سروکله‌ی یکدیگر، دست خویش را با دست‌های خلیفه آشنا می‌کنند تا گوی سبقت را از هم بر بایند. در گوشه‌ی شرقی و چسبیده به مسجد، حجره‌ای قرار دارد که جنازه‌ی پیامبر ﷺ، در آن جای گرفته است. این خانه، خاموش است.

هنوز اهل سقیفه و برخی از همسران پیامبر ﷺ برای نماز خواندن بر جنازه رسول خاتم ﷺ وقت پیدا نکرده‌اند. گروهی از اطرافیان دستگاه خلافت، به جهت خوش خدمتی به خلیفه، در کنار منزل امیر مؤمنان ؑ فریاد «بیعت کنید» و «از اجتماع مسلمان دوری نگزینید» سر می‌دهند.

در این روز، سخن از تهدید نیز به میان می‌آید.

تلاش برای تطمیع عباس، عموی پیامبر ﷺ

در انتهای شب، در جلسه‌ای مشورتی، ابوبکر، نظر عمر، ابو عبیده و مُعِیرَه بن شُعبه را درباره‌ی ایجاد شکاف بین بنی هاشم خواستار می‌شود. مُعِیرَه بن شُعبه، پیشنهاد تطمیع و مصالحه با عباس - عموی پیامبر ﷺ - را مطرح می‌کند.^۱ این گروه چهار نفره، همان شب با مراجعه به منزل عباس بن عبدالمطلب برای او و فرزندانش سهمی از خلافت را پیشکش می‌کنند. پاسخ منفی عباس این نقشه را به بن بست می‌کشانند.

جنازه‌ی پیامبر ﷺ هنوز بر روی زمین است.

۱- در یکی از همین روزها، حزب حاکم، با پرداخت رشوه‌ای کلان به ابوشفیان، حمایت بنی امیه را به دست می‌آورد.

تدفین پیامبر ﷺ

سقیفه گران، هدف دیگری را دنبال می‌کنند.

در انتهای روز، ابوبکر و عُمر که در مسجد به گرفتن بیعت مشغول‌اند، اعلام می‌کنند که نمی‌توانند برای سلام و نماز بر جنازه‌ی پیامبر ﷺ که در خانه‌ی مجاور مسجد است، حاضر شوند. امیر مؤمنان ؑ، به تدفین پیامبر ﷺ مشغول می‌شوند و بدن پاک پیامبر در بامداد چهارشنبه^۱، دو روز پس از وفات، به خاک سپرده می‌شود. محلّ دفن با توجه به وصیت رسول خدا ﷺ و به اشاره‌ی امیر مؤمنان ؑ، همان محلّ رحلت و در خانه‌ی رسول خدا است.^۲ البته روشن است که در این باره نیز در مدارک اهل تسنن، ادعای دیگری شود. آنان می‌گویند که ابوبکر محلّ دفن را تعیین کرده است.^۳ با توجه به عدم حضور ابوبکر در هنگام کفن و دفن، این سخن قابل اعتماد نیست. طرفیان خلافت و برخی همسران پیامبر ﷺ (عایشه و حفصه) که هنوز بر جنازه آن حضرت نماز نخوانده‌اند، با شنیدن سر و صدا از خانه‌ی پیامبر ﷺ، متوجه می‌شوند که مراسم تدفین در حال اجراست. عایشه که اتاق او در گوشه‌ی جنوب غربی مسجد واقع است، می‌گوید: «به خدا قسم! نفهمیدم پیامبر چه زمانی دفن شد، تا این که در شب چهارشنبه، صدای بیل‌ها را از حجره‌ی پیامبر شنیدم!»^۴ همانا

۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۳ به نقل از منابع اهل تسنن.
 ۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۳۶ و ۵۴۰.
 ۳- مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، صص ۵۶۸-۵۶۷.
 ۴- بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۶۸؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، صص ۵۸۴ و ۵۸۵.

۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۳ به نقل از منابع اهل تسنن.
 ۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۳۶ و ۵۴۰.
 ۳- مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، صص ۵۶۸-۵۶۷.
 ۴- بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۶۸؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، صص ۵۸۴ و ۵۸۵.

دو روز پس از رحلت

چهارشنبه، اول ربیع الاول سال ۱۱ هجری

جمع‌آوری قرآن

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام اینک به سفارش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر مهم دیگری دست یازیده‌اند: جمع‌آوری قرآن.

امروز، اولین روز از ایام جمع‌آوری قرآن است. در ایام رسالت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیات قرآن بر روی پوست حیوانات، سنگ‌های صاف، استخوان کتف شتر و... نوشته و ثبت می‌شد. اینک در فقدان نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پایان ایام نبوت و اتمام نزول قرآن، همه‌ی آیات، در یک مجموعه و به شیوه‌ای خاص، قابل جمع‌آوری است. این جمع‌آوری، بر عهده‌ی وصی پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

آن حضرت، قرآن را براساس ترتیب نزول آیات و مشخص کردن

مواردی چون: شأن نزول، محکم و متشابه، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و تفسیر و تأویل هریک از آیات آن، گردآوری می‌کنند.

آغاز تحصّن

در مسجد، هم‌چنان اخذ بیعت برای ابوبکر صورت می‌گیرد. گروهی از صحابه، به نشانه‌ی اعتراض به غصب خلافت، به خانه‌ی حضرت زهرا ؑ وارد شده و در آن جا متحصن می‌شوند. در روز اوّل، عده‌ای مانند زبیر، مقداد و گروهی از انصار به همراه عده‌ی کمی از مهاجران، در این خانه اجتماع کرده‌اند.^۱ این اوّلین روز، از روزهای سه‌گانه‌ی تحصّن است.

اوّلین هجوم مقدماتی

ابوبکر، به اصرار عُمَر، قُنُذُ عَدُوّی را - پسر عموی عُمَر که همانند او به خشونت مشهور است - می‌فرستد تا امیر مؤمنان ؑ را - که اینک از مراسم تجهیز و و تدفین رسول خدا ﷺ فارغ شده‌اند - برای بیعت فراخواند. عُمَر اصرار دارد که: «تا از او بیعت نگیریم، به جایی نرسیده‌ایم.»

برخی از طرفداران، گرفتن بیعت را در آن شرایط، مناسب نمی‌دیدند. اما عُمَر هم‌چنان اصرار بر گرفتن بیعت می‌کند. قُنُذُ سه بار مراجعه می‌کند.

در مرتبه‌ی اوّل بیان می‌کند: با خلیفه‌ی رسول خدا ﷺ بیعت کنید که او، شما را می‌خواند. در مرحله‌ی دوم می‌گوید: با خلیفه‌ی مسلمانان

بیعت کنید؛ و در سومین مراجعه، ادّعا می‌کند: امیر مؤمنان، ابوبکر را اجابت کرده و با او بیعت کنید.

پاسخ، در هر سه بار روشن است. اهل بیت ؑ این القاب را مخصوص امیر مؤمنان علی ؑ می‌دانند و با ناراحتی هرچه تمام‌تر او را جواب می‌گویند. پس از مراجعه‌ی سوم، عُمَر که قصد ارباب حاضران را نیز دارد، خطاب به ابوبکر می‌گوید: «امر خلافت جز با کشتن او به استواری نخواهد رسید.»

ابوبکر، زیرکانه او را به آرامش فرامی‌خواهد و به قُنُذ می‌گوید که بار دیگر مراجعه کند و به امیر مؤمنان ؑ بگوید: پاسخ ابوبکر را بده. امیر مؤمنان ؑ در پاسخ می‌فرمایند:

«من به سفارش برادرم رسول خدا ﷺ، مشغول جمع‌آوری قرآن هستم و قسم یاد کرده‌ام تا آن را به پایان نرسانده‌ام، از خانه خارج نشوم؛ تو نیز به نزد ابوبکر بازگرد.»

دومین هجوم مقدماتی

اینک، نوبت عُمَر است؛ او با اشاره‌ی ابوبکر، به همراه قُنُذ به خانه امیر مؤمنان ؑ می‌آید. عُمَر، از خشونت و اعمال زور سخن به میان می‌آورد. او حتی اهل خانه را به احراق و آتش زدن تهدید می‌کند. آنان می‌دانند که برای اعلان رسمی خلافت، احتیاج دارند که بیعت شخص علی بن ابی طالب ؑ را - که خود صاحب بیعت غدیر است - به همراه داشته باشند.^۱

۱ - جالب آن‌که گویا در همین هجوم، حضرت صدیقه ؑ به پشت در آمده و با اشاره به

در این ماجرا، امیرمؤمنان ؑ با حضور در آستانه‌ی در می‌فرماید:

«قسم یاد کرده‌ام که از خانه، خارج نشوم و ردا بر دوش نگیرم، تا آن‌که قرآن را جمع‌آوری کنم.»

این سخن، مهاجمان را که شرایط را مناسب نمی‌بینند، به ظاهر آرام می‌کند. آنان پراکنده می‌شوند تا در فرصتی دیگر بازگردند...^۱

سه روز پس از رحلت

پنج شنبه، دوم ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری

ادامه‌ی جمع‌آوری قرآن و تحصن

با طلوع خورشید، فراق و دوری مسلمانان از پیامبرشان ﷺ، به سومین روز خود، وارد می‌شود. امروز نیز امیرمؤمنان ؑ به جمع‌آوری قرآن مشغول‌اند. تاریخ حکایت می‌کند که این امر مهم، سه روز متوالی به طول انجامیده است. هنوز هم عده‌ای به نشانه‌ی اعتراض به بیعت با ابوبکر، به خانه‌ی امیرمؤمنان ؑ رفت و آمد دارند. در این روز یا روز بعد، در میان متحصنان در خانه‌ی امیرمؤمنان ؑ، نام طلحه^۱ و سعدبن ابی وقاص نیز مشاهده می‌شود. بی‌شک، این دو نفر از عاملان دستگاه خلافت هستند و آمده‌اند تا از درون تحصن‌کنندگان اخبار را پیگیری نمایند.

۱ حدیث غدیر، اهل سقیفه را به خدعه و نیرنگ متهم می‌کنند و می‌فرمایند: «قومی را به بدکرداری شما ندیدم.» طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۸۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰۵.

۱ - این هجوم، با هجومی که منتهی به آتش زدن خانه حضرت زهرا ؑ و لطمه به ایشان شد و در نهایت به بیرون کشیدن امیرالمؤمنین ؑ منتهی گردید، تفاوت دارد.

۱ - طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۳، حوادث سال ۱۱ هجری.

چهار روز پس از رحلت

جمعه، سوم ربیع الاول سال ۱۱ هجری

اتمام جمع‌آوری قرآن

امروز، سومین و آخرین روزی است که امیرمؤمنان علیه السلام به جمع‌آوری قرآن مشغول‌اند. آن حضرت، قرآن را به ترتیب نزول، همراه با مطالبی حاوی شأن نزول، تفسیر و تأویل، زمان نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... تدوین می‌نمایند. در پایان این روز پرماجرا، این گردآوری نیز به اتمام خواهد رسید. اکنون، این یادگار نبوت، از گزند تغییر، تحریف و نسیان در امان است.

اینک، اولین نماز جمعه، به امامت ابوبکر صورت می‌گیرد. آن گروه که به نشانه‌ی اعتراض در خانه امیرمؤمنان علیه السلام تحصن کرده بودند، امروز نیز به خانه‌ی آن حضرت علیه السلام می‌آیند و از شرکت در نمازی که

در مسجد النبی تشکیل شده است، امتناع می‌کنند.

هجوم منجر به شکست تحصن (سومین هجوم)

بار دیگر فُتُذ - غلام ابوبکر - با گروهی راهی می‌شود تا متخلفان را که در خانه‌ی حضرت امیر ؑ جمع شده‌اند، برای بیعت با ابوبکر فراخواند. متحصنان در خانه‌ی امیر مؤمنان ؑ از خروج امتناع می‌کنند. فُتُذ در کنار خانه می‌ایستد و فردی را به سوی خلیفه روانه می‌کند تا کسب تکلیف نماید.

این بار، عُمَر به همراه گروه زیادی از انصار و عده‌ی کمی از مهاجران، به سوی خانه‌ی امیر مؤمنان ؑ حرکت می‌کنند. خالد بن ولید از مهاجران و اُسَید بن حُضَیر (نقیب قبیله اُوس)، سَلَمَه بن سَلَمَه، زید بن لبید انصاری، زید بن اَسلم، محمد بن مَسَلَمَه و... از انصار، عُمَر را همراهی می‌کنند. عُمَر و اطرافیان وی پس از رسیدن به خانه‌ی امیر مؤمنان ؑ، با فریاد و سر و صدا تهدید را آغاز می‌کنند و از متحصنان می‌خواهند که خارج شده و بیعت کنند. در این میان چند نفری از جمله زید بن اَسلم، هیزم می‌آورند و تهدید به آتش زدن خانه، جدی‌تر می‌شود.

از میان تحصن‌کنندگان، زبیر با شمشیر خارج می‌شود. عده‌ای بر سر او می‌ریزند، دستش را می‌گیرند و شمشیر وی را با کوبیدن به سنگ می‌شکنند.^۱ مهاجمان به خانه وارد می‌شوند و تمامی تحصن‌کنندگان را خارج می‌کنند. سپس همگی آن‌ها را به زور تا مسجد می‌کشانند و از

آنان بیعت می‌گیرند.

در این میان، امیر مؤمنان ؑ که قسم یاد کرده‌اند تا قرآن را جمع نکنند، از خانه خارج نشوند، هم‌چنان در منزل خویش باقی می‌مانند. مهاجمان نیز با توجه به تهدید حضرت صدیقه‌ی کبری ؑ به انجام نفرین، اقدام بیشتری برای گرفتن بیعت از امیر مؤمنان ؑ انجام نمی‌دهند.^۱ اهل سقیفه به سخن می‌آیند: «علی یک نفر است، به بیعت او احتیاجی نیست.» اما در این هجوم، به شدت حرمت بیت علوی ؑ می‌شکند و بیت فاطمی ؑ تا مرز سوختن در آتش جلو می‌رود.^۲

اولین شب یاری طلبی

در پایان روز، پس از آن‌که امیر مؤمنان ؑ از جمع‌آوری قرآن فارغ می‌شوند، برای اتمام حجت، به خانه‌ی تک‌تک مهاجران و انصار می‌روند. خاندان وحی ؑ نیز همگی، آن حضرت را همراهی می‌کنند. حضرت صدیقه ؑ سوار بر مَرکب و حسنین ؑ، دست در دستان امیر مؤمنان ؑ. عده‌ای بهانه می‌آورند؛ برخی سکوت اختیار می‌کنند؛ دسته‌ای بی‌شرمانه می‌گویند: «اگر این سخنان را زودتر می‌شنیدیم، با شما بیعت می‌کردیم»... .

سقیفه گران نیز آرام ننشسته‌اند و علاوه بر استفاده از زور و شمشیر، در بُعد فرهنگی نیز تبلیغات شدیدی را آغاز کرده‌اند. آنان به شدت در

۱ - السقیفه و الفدک، جوهری؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۲۲.

۲ - این هجوم نیز، با هجومی که منتهی به آتش زدن خانه حضرت زهرا ؑ و لطمه به ایشان شد، تفاوت دارد.

میان مردم و در کوچه و بازار تبلیغ می‌کنند. همان‌گونه که اشاره شد یکی از این شایعات آن است که: «پیامبر گفته، نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی‌شود.»^۱ این بدان معناست که چون پیامبر (نبوت) از بنی‌هاشم است، خلافت در این خاندان (بنی‌هاشم) نخواهد بود. به معنای روشن‌تر، امیر مؤمنان که از بنی‌هاشم‌اند، نباید خلیفه شوند.

این دروغ بزرگ و دیگر شایعات، که در ابعاد وسیع در میان اهل مدینه گفته و پراکنده شده است، تأثیر خود را گذاشته است و جماعتی از متعهدان در غدیر را سست عهد و پیمان شکن کرده است. البته، ترس از جان در این سست عهدی، بیشترین اثر را دارد. چنین تهدیدها و دروغ‌هایی در بی‌اثر کردن یاری طلبی شبانه‌ی اهل بیت ؑ، نقش مهمی ایفا کرده است.

پنجمین و ششمین روز پس از رحلت

شنبه و یک شنبه، چهارم و پنجم ربیع الاول سال ۱۱ هجری

مصادره‌ی اموال

صبح شنبه، حضرت زهرا ؑ برای باز پس‌گیری اموال خویش، به سراغ ابوبکر که در مسجد نشسته است، می‌روند. آری، ترفند دیگری از سوی سقیفه‌گران، به اجرا در آمده است. ابوبکر با استناد به سخنی که به دروغ آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد، ادعا می‌کند که شنیده است: «ما گروه پیامبران، ارث نمی‌گذاریم.» در نتیجه، او هر آن چه را که متعلق به حضرت زهرا ؑ و خاندان نبوت است، مصادره می‌کند.

پس از آگاهی حضرت زهرا ؑ از این ترفند، آن حضرت ؑ برای احقاق حقوق مالی خویش، به سراغ ابوبکر می‌روند. عده‌ای در اطراف ابوبکر در مسجد نشسته‌اند. با ورود حضرت زهرا ؑ به مسجد و

۱- ادعای مذکور چنین است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ لَنَا النُّبُوَّةَ وَالْخِلاَفَةَ فَشَهِدَ لَهُ بِذَلِكَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ عُمَرُ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ» در این مدرک به روشنی اشاره شده است که چندین نفر از اصحاب سقیفه بر این دروغ شهادت داده‌اند که، خود این سخن را از پیامبر شنیده‌اند. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، ص ۶۳۰ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، صص ۲۱۳-۲۱۲.

دومین و سومین شب یاری طلبی

در انتهای این دو شب، امیرمؤمنان علی ؑ، بار دیگر حضرت زهرا ؑ را بر مَر کبی می نشانند و دست حسنین ؑ را می گیرند و به طلب یاری و اتمام حجت، به در خانه‌ی مهاجران و انصار می روند.^۱ بسیاری، درها را باز نمی کنند و پاسخ نمی گویند. باز هم گروه بسیار اندکی، دعوت آن حضرت را اجابت می کنند.^۲

مطالبه‌ی اموال از سوی ایشان، ابوبکر ادّعی خویش را تکرار می کند و می گوید: «از پیامبر شنیده‌ام: ما انبیاء ارث نمی گذاریم.» این سخن را، حضرت زهرا ؑ جعلی می خوانند و انتساب آن را به پیامبر ﷺ مردود می شمارند.^۱

ابوبکر به نرمی سخن می گوید و باهم دستی اطرافیان وی، دادخواهی حضرت زهرا ؑ به جایی نمی رسد. از این زمان تا روز نهم پس از وفات، مراجعه‌های چند باره‌ی حضرت زهرا ؑ برای استرداد اموال در تاریخ ثبت شده است.

با شنیدن این سخن عجیب: «ما گروه پیامبران، ارث نمی گذاریم»، همسران پیامبر نزد عایشه می روند. آنان نگران وضعیت زندگی خویش در خانه‌های متعلق به پیامبر هستند و از درستی حدیث «ما انبیاء ارث نمی گذاریم» سؤال می کنند. عایشه با تأیید این سخن، آن را روایتی درست می شمارد! چرا که علّت جعل این حدیث را به روشنی می داند. نگرانی همسران پیامبر ﷺ افزایش پیدا می کند. دستگاه خلافت از طریق عثمان خبر می آورد که همسران پیامبر ﷺ از جمله عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر، می توانند در خانه‌های خویش زندگی کنند. خلیفه اعلام می کند که حکم صادره‌ی ارث پیامبر ﷺ تنها در مورد دختر پیامبر ﷺ اعمال خواهد شد!^۲

۱- ابن ابی الحدید تصریح دارد که حضرت صدیقه ؑ و عباس عموی پیامبر ﷺ پیوسته این حدیث را تکذیب می کردند و می گفتند که اگر قرار بر این بود که پیامبر ارثی نگذارند، ایشان این مطلب را به ما می فرمودند و نه به کسانی که ارتباطی با میراث پیامبر ﷺ ندارند. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۱.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۱- برای بررسی بیشتر ر.ک. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، صص ۹۱۷-۹۱۸.

۲- همان.

هفتمین روز پس از رحلت

دوشنبه، ششم ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری

اتمام حجت و آغاز سکوت

نصرت خواهی امیرمؤمنان پس از سه روز، به پایان می‌رسد و تکلیف قیام با شمشیر، از دوش جانشین بر حق رسول خدا ﷺ برداشته می‌شود. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در عهدی که با رسول خدا ﷺ داشتند، تعهد کردند که در صورت وجود چهل یار، قیام کنند. اینک با وجود تنها چهار یار واقعی، تکلیف از ایشان ساقط است. آن حضرت در آغاز صبح، به چهار تن از یاران با وفایش (مقداد، سلمان، ابوذر و زبیر) که به نشانه‌ی پایداری، سر را تراشیده‌اند، امر می‌کنند که به خانه برگردند و سکوت اختیار کنند.

این گروه اندک، تنها یاران واقعی، در آن شرایط حساس‌اند و به

یاری دیگران امیدی نیست. گویا در انتهای این شب و یا در شب آینده، حضرت صدیقه طاهره (ع) بر مصائب پیش آمده گریان می شوند و این آغازی می شود بر بکاء شبانه آن حضرت در فقدان نبی مکرم اسلام ﷺ که نهایتاً حکایت «بیت الأحزان» را به دنبال دارد. داستان بیت الأحزان نیز نزدیک به یک ماه به طول می انجامد.^۱

عرضه قرآن^۲

مهم ترین واقعه ای امروز، عرضه قرآن توسط امیرمؤمنان (ع) است. آن حضرت وارد مسجد شده - در حالی که گروهی در اطراف ابوبکر در مسجد حاضر هستند - با صدای بلندی می فرمایند:

«ای مردم! من پس از پایان غسل و دفن رسول خدا ﷺ به جمع آوری قرآن مشغول شدم، اینک این قرآن؛ که یکی از دو ثقل است و من، که ثقل دیگر آن هستم. در این قرآن، تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ روشن است، تا روز قیامت نگویید که من، کتاب خدا را از آغاز آن تا انتهایش برایتان نیاوردم.»
عمر پاسخ می دهد: ما را به تو و قرآنی که آورده ای، احتیاجی نیست؛

۱ - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۷۵؛ در مدرک یاد شده، شروع اندوه و گریه ای حزین حضرت را از روز هشتم بیان کرده است. با توجه به این که در همین ایام اهل بیت (ع) از یاری مسلمانان، ناامیدی می شوند و آینده ای تاریکی برای مسلمانان رقم می خورد، می توان به صحت چنین قولی پی برد.

۲ - برخی مدارک عرضه قرآن را روز هفتم می دانند: شیخ صدوق، توحید، ص ۷۳؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۸. برخی دیگر از مدارک این عرضه را، روز نهم گزارش کرده اند. به جهت برخی رجحان ها در رجال گروه اول و هم خوانی بیشتر با وقایع، در این نوشته، روز هفتم ترجیح داده شده است.

مانزد خود، قرآنی داریم.^۱

خطبه ای «وسیله»

در پس این سخن، امیرمؤمنان (ع) خطبه ای رسا ایراد می فرماید:
«... ای مردم! آیا نشنیده اید که پیامبر ﷺ درباره ی من فرمود: نسبت علی به من، همانند نسبت هارون به موسی است، مگر این که پس از من، پیامبری نیست... و آیا نشنیدید که [در غدیر خم، پیامبر ﷺ] فرمود: هرکس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست... [و نبودید یا ندیدید که] در همین روز [غدیر] خدای عزوجل چنین نازل کرد: «امروز، دیتان را کامل کردم، نعمت را بر شما تمام ساختم و چنین اسلامی را به عنوان دین، برایتان پسندیدم.»^۲ ... ای مردم! من مانند هارونم، در میان آل فرعون و مانند باب توبه ام، در میان بنی اسرائیل، هم چون کشتی نجاتم، در میان قوم نوح. من خبر عظیم و راستگوی بزرگ هستم...»^۳
آری! این خطبه که شامل انتقادهای فراوان به شخص خلیفه و سیر حکومت ابوبکر است، در تاریخ با نام «خطبه ای وسیله» یا «خطبه ای طالوتیه»^۴ به یادگار می ماند.

۱ - طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۵؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۲.

۲ - اشاره به آیه ی شریفه مائده / ۳ که در روز غدیر خم نازل گردید.

۳ - شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۷؛ شیخ صدوق، توحید، ص ۷۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۲۱.

۴ - علت نام گذاری این خطبه و سخنرانی به «وسیله» این است که خداوند متعال در روز

پس از پایان این اتمام حجت، امیرمؤمنان ؑ، قرآن تالیفی خویش را به منزل می‌برند. این قرآن، یادگار نبوت و امامت تا ظهور امام زمان ؑ است.

ماجرای دیگری در همین ایام - گویا در هفته اول و یا دوم پس از رحلت - حکایت شده است: حضرت صدیقه ؑ، در همین ایام از اهل مدینه دوری می‌گزیدند و با رفتن به منطقه‌ی اُحد، بر سر مزار شهدای غزوه‌ی اُحد، از جمله عموی گرامی‌شان حمزه‌ی سیدالشهداء حاضر می‌شدند. فردی به نام محمود بن لَبید، در اُحد آن حضرت را می‌بیند و فرصت را مغتنم شمرده، می‌پرسد: ای بانوی من! نکته‌ای مرا به خود مشغول ساخته و سینه‌ام را تنگ کرده است! آیا رسول خدا ﷺ بر وصایت امیرمؤمنان ؑ تأکید کرده بودند؟

حضرت صدیقه ؑ، پاسخ را این چنین آغاز کردند:

«وَأَعْجَبًا! أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ!»

«جای بسی شگفتی است! روز غدیر خم را فراموش کردید!»

و آن‌گاه در روایتی کوتاه، اما بسیار زیبا و پر معنا، معارفی امامتی را بازگو می‌کنند تا حجت را بیش از پیش تمام کرده باشند.^۱

هشتمین و نهمین روز پس از رحلت

سه شنبه و چهارشنبه، هفتم و هشتم ربیع الاول سال ۱۱ هجری

فهرست اموال مصادره شده

در طی این دو روز، همانند سه روز گذشته، حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ مراجعه‌هایی برای باز پس‌گیری اموال خویش دارند تا به این بهانه، راه را برای احقاق حق علوی ؑ باز نمایند.^۱

۱ - این نکته از دید علمای عامه نیز مخفی نمانده است. ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید:

«سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْفَارَقِيِّ مَدْرَسَ الْمَدْرَسَةِ الْعَرَبِيَّةِ بِبَغْدَادِ فَقُلْتُ لَهُ أَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَادِقَةً قَالَ

نعم قلت فلم لم يدفع إليها أبو بكر فدك و هي عنده صادقة فتبسم ثم قال كالأما لطيفا مستحسنا مع ناموسه و حرمته و قلة دعابته قال لو أعطاهها اليوم فدك بمجرد دعواها لبعاءت إليه غدا و ادعت لزوجها الخلافة و زحزحته عن مقامه و لم يكن يمكنه الاعتذار و الموافقة بشيء لأنه يكون قد أسجل على نفسه أنها صادقة فيها تدعى كأننا ما كان من غير حاجة إلى بينة و لا شهود»: «از علی بن فارقی، استاد مدرسه‌ی غربیه در شهر بغداد پرسیدم: آیا فاطمه [در ادعای

قیامت «وسيله و دستگیره‌ای» برای نجات مردمان به پیامبر ﷺ می‌دهند. امیرمؤمنان ؑ به این نعمت‌الاهی در این خطبه اشاره می‌کنند. علت نام‌گذاری دیگر این خطبه به «طالوتیه» آن است که امیرمؤمنان ؑ در ضمن این خطبه فرمودند: اگر یارانی به تعداد اصحاب طالوت (اشاره به آیات شریفه‌ی بقره / ۲۴۷ و ۲۴۹) و یا به تعداد جنگجویان بدر بود، کسی توان غصب خلافت را نداشت. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، صص ۲۴ و ۲۵.

۱ - ابن‌خزاز قمی، کفایه الأثر، صص ۲۷ - ۲۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

همراهی می‌کرده است. البته هیچ‌یک از این موارد، تأثیری در روند مصادره‌ی اموال پدید نمی‌آورد و تا پایان خلافت ابوبکر، هیچ‌کدام از این اموال مسترد نمی‌شود. این اموال صرف امور جنگی و لشگرکشی‌های زمان ابوبکر از جمله جنگ‌های به اصطلاح رده می‌شود.^۱

نکته قابل توجه در این ماجرا این است که، سهم همه‌ی مسلمانان از محصول و زمین خَیْبَر و اراضی بنی‌نَضِیر - از جمله سهم شخص خلیفه‌ی اوّل، خلیفه‌ی دوم و دخترانشان - محترم شمرده می‌شود. جالب‌تر آن‌که دختر خلیفه‌ی اوّل، در حجره و خانه‌ای زندگی می‌کند که میراث رسول خدا ﷺ و «ارث پیامبر ﷺ» است. وی پس از چندی، منزل و حجره‌ی شخصی رسول خدا ﷺ، را نیز تصرف می‌کند تا در آینده، پدر خویش را در آن جا و در کنار قبر پیامبر دفن نماید. وی بعدها حجره‌ی سُوده همسر دیگر رسول خدا را به خانه‌ی خود نیز اضافه کرد^۲ و سپس خانه‌ی خود و خانه‌ی رسول خدا ﷺ را با این شرط که تا پایان حیات خویش در تصرف خودش باقی بماند، به بهایی‌گزاران به خلفای وقت می‌فروشد.^۳ این برخوردهای دوگانه در باب «ارث‌گذاری انبیاء» تأمل برانگیز است.

تاریخ حکایت می‌کند که تا روز نهم، غیر از باغ‌های هفت‌گانه^۱ و فدک، بقیه‌ی اموال، توسط دستگاه خلافت غصب شده است. این اموال، شامل مواردی فقهی مانند فیء، ارث و خمس از جمله، زمین‌های خَیْبَر و اراضی بنی‌نَضِیر می‌شوند^۲ که ابوبکر، به بهانه‌ی حدیث مجعول «پیامبران ارث نمی‌گذارند» تمامی این اموال را غصب می‌کند. در پی مراجعه‌های حضرت زهرا ؑ برای باز پس‌گیری ارث و خمس، خلیفه ادّعا می‌کند که حتی خُمس هم متعلق به ایشان نیست و خلیفه، تقسیم آن را به عهده خواهد داشت.^۳ در تاریخ اشاره شده است که در برخی از مراجعه‌ها، عباس عموی پیامبر ﷺ، حضرت زهرا ؑ را

خویش در ماجرای فدک [صادق بود؟ علی بن فارقی پاسخ داد: آری! گفتیم: پس چگونه است که ابوبکر فدک را پس نداد، در حالی که می‌دانست او راستگو می‌باشد؟ استاد لبخندی زد و سخن لطیفی گفت: اگر آن روز ابوبکر به محض ادّعای فاطمه [ی صدیقه ؑ] فدک را مسترد می‌ساخت، فاطمه فردا روزی می‌آمد و خلافت همسرش را مطرح می‌کرد و ابوبکر را از مقامش دور می‌ساخت. ابوبکر نیز در عدم قبول گفتار او، عذر و بهانه‌ای نداشت. زیرا خودش از قبل، به صداقت آن بانو اعتراف داشت و بدون گواه و بیّنه، ادّعای وی را پذیرفته بود.» در انتها ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «و هذا کلام صحیح»؛ «و این سخن استاد صحیح و درست بود.» شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۱ - علت مصادره نشدن این باغ‌های هفت‌گانه، تا حدودی روشن است. به لحاظ سیاسی، مصادره‌ی این ملک برای دستگاه خلافت تبعات سنگینی می‌توانست داشته باشد و بنی‌هاشم را که از عایدات این باغ‌ها بهره‌مند بودند، از پوسته‌ی مخالفت ضمنی در آورده و به ستیز علنی با حکومت وقت وارد می‌کرد.

۲ - این اموال، در زمان پیامبر ﷺ متعلق به آن حضرت بود و ایشان درآمد این زمین‌ها را خرج امور مسلمانان می‌کردند. اینک تمام مستغلات، متعلق به امیر مؤمنان ؑ یا حضرت صدیقه ؑ بود. برای بررسی بیشتر ر.ک. کتاب «عبور از تاریکی»، علی لثاف، گروه طرح و تحقیق فاطمیّه، انتشارات منیر، تهران.

۳ - بخاری، صحیح، کتاب الجهاد و السیر، باب فرض الخمس.

۱ - ترجمه‌ی عبارت تاریخ چنین است: «ابوبکر از این‌که ارث و خمس را به فاطمه [ؑ] بدهد، امتناع کرد و آن را در راه خدا و تهییج اسلحه و چهارپا خرج کرد.» حمید بن زنجویه، الأموال، ج ۲، ص ۷۳۰.

۲ - ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳ - مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص ۹۳.

دهمین روز پس از رحلت

حوادث روز پنج شنبه، نهم ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری

آغاز مصادره‌ی فدک

دستگاه خلافت، اینک از تثبیت نسبی برخوردار شده است. سقیفه گران، با مصادره‌ی میراث پیامبر ﷺ و سهم ذی القربا (خمس)، پیروزی دیگری را تجربه کرده‌اند. اینک خبرها، حکایت از تصمیم خلیفه، برای مصادره‌ی دیگر اموال اهل بیت ﷺ می‌کند. حاکمان سقیفه، پس از مصادره‌ی ارث خاندان وحی ﷺ و خمس متعلق به ایشان، چشم به فدک دوخته‌اند. فدکی که هبه و هدیه رسول خدا ﷺ به صدیقه‌ی طاهره ﷺ است و حکم ارث یا خمس بر آن جاری نمی‌شود. این خبر به خانه‌ی وحی می‌رسد. آن بانوی الهی ﷺ مقنعه به سر می‌افکنند و خود را در چادری می‌پیچیند و با گروهی از زنان

بنی هاشم به جانب مسجد رسول خدا ﷺ گام می نهند. فدک، بهانه‌ای می شود تا آن حضرت، پیام غدیر را بازگو کنند تا کسی نگوید: در نبود پیامبر، کسی ما را به صراط مستقیم که همانا امیر مؤمنان ؑ است، متذکر نکرد.

ورود حضرت صدیقه ؑ، هم زمان با حضور ابوبکر در مسجد است. آن حضرت، در پس پرده می نشیند و خطبه‌ای رسا، علیه دستگاه حاکم ایراد می فرماید. این خطبه که مخاطبش، گروه زیادی از مهاجر و انصار بود، بعدها به «خطبه‌ی فدکیه»^۱ شهرت می یابد؛ چرا که در مراحل پایانی مطالبه‌ی «میراث» و آستانه‌ی تحقق «غصب فدک» ایراد گردیده است. در این سخنرانی، صدیقه‌ی طاهره ؑ پس از حمد و ثنای الاهی و معرفی پدر بزرگوارشان رسول خدا ﷺ، از گسترش روند نامسلمانی و برخاستن پرچم نفاق، سخن راندند. در پی آن، به استناد آیات قرآن کریم، خود را میراث دار رسول خدا ﷺ معرفی کرده و به شدت به مصادره‌ی ارث خویش توسط خلیفه‌ی وقت اعتراض می نمایند و از غصب جایگاه الاهی خلافت، انتقاد می کنند.

سخن حضرت زهرا ؑ در اوج خویش، چندین بار زیرکانه، توسط خلیفه قطع می گردد، تا از تأثیر آن کاسته شود. اما در نهایت، آن چنان تأثیر می گذارد که در تاریخ نقل می کنند: «تا به آن روز دیده نشد که مردمان، چنین ناله و گریه‌ای سر دهند»^۲.

۱- مطابق برخی شواهد تاریخی، آغاز مصادره‌ی فدک و خطابه‌ی فدکیه در دهمین روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ صورت پذیرفته است: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳.
۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۲.

خطبه‌ی فدکیه به پایان می رسد و مردمان که به خود آمده‌اند، زبان به توجیه می گشایند: «ای دخت پیامبر ﷺ، اگر این سخنان را پیش از بیعت با ابوبکر گفته بودی، با علی بیعت می کردیم.» آن حضرت در پاسخ، قاطعانه فرمودند:

«وَهَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا!»^۱

«و آیا پدرم پس از غدیر خم، برای آحدی از مردمان جای عذر [و بهانه تراشی] باقی گذاشت؟»

واکنش تند خلیفه

کار آن چنان سخت گردید که خلیفه که تا آن لحظه همواره به نرمی و محترمانه سخن می گفت و حتی بعضاً با سر خم کردن و گریان شدن، عواطف خویش را از جنایات اطرافیان‌ش، متأثر نشان می داد و خشونت‌های لفظی و عملی را بر عهده‌ی دیگران می گذاشت، این بار خطر را به روشنی دریافته و زبان خویش را از بند سیاست بازی بیرون کشید. وی با اشاره به امیرالمؤمنین ؑ که در مسجد حضور داشتند، برای سرکوب احساسات برانگیخته‌ی مردم، بر روی منبر رفت و گفت: «این چه سر و صدایی است که راه انداخته‌اید؟ همانا او روباهی است که شاهد او، دم او ست. بر پا کننده‌ی فتنه است. کمک از ضعف می خواهد و یاری از زنان می طلبد؛ [و این جان نیز زنش را جلو انداخته است.] او مانند اُمّ طِحَال^۲ است که عزیزترین کسان نزد وی، افراد فاحشه بودند.

۱- شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۱۲۴.

۲- زنی که در بدکارگی در جاهلیت شهره بود!!

می‌کنند و به جایی نخواهید رسید، چرا که این اُمّت، سخن پیامبر خویش ﷺ را رها کرده‌اند. اما به سراغ آن مرد بروید و آن چه را از پیامبر ﷺ شنیده‌اید، به او بگویید؛ که این بهترین اتمام حجت برای اوست؛ تا روز قیامت، او را با دست خالی در برابر خداوند قرار دهند.»

این دوازده تن، هم پیمان می‌شوند که فردا، حجت را بر ابوبکر تمام سازند. نام این دوازده تن چنین است:

۶ نفر از مهاجرین: مقداد، سلمان، ابوذر، عمار، بُریده اَسلمی و خالد بن سعید.

۶ نفر از انصار: حُزَیمه بن ثابت، سَهیل بن حُنَیف و برادرش عُثمان، اُبَی بن کَعْب، ابواُیوب انصاری و ابوهِیثم بن تَیهان.^۱

این حکایت به قدری تکان دهنده و توهین آمیز است و عنان سخن آن چنان سیاستمداران از دست خلیفه رها شده که «ابن ابی الحدید سنی مذهب» نیز متعجبانه از استاد خویش «ابویحیی، جعفر بن یحیی بن ابوزید بَصَری» می‌پرسد: «ابوبکر تمام این کلمات را به علی [ؑ] نسبت داده است؟! استاد پاسخ می‌دهد: «آری پسر، ملک و سلطنت است که کار را بدین جا می‌کشاند!»^۱

سخنان خلیفه با تهدید شدید انصار به سرکوب توسط نظام خلافت پایان می‌پذیرد و حضرت صدیقه ی طاهره ؑ و امیر مؤمنان ؑ به منزل باز می‌گردند.

ابوبکر نیز از منبر پایین می‌آید.

سخنان صدیقه ی کبری ؑ تأثیر شگرفی بر روند وقایع بعدی داشته است. با تأثیر عمومی این سخنان، ۱۲ نفر از مهاجر و انصار تصمیم می‌گیرند که به هر صورت ممکن، ابوبکر را از منبر پایین کشیده، خلافت را به صاحب اصلی آن تحویل دهند. در این میان، ترس از بی‌نتیجه ماندن این کار و خطر جانی چنین عملی، آنان را به مشورت با امیر مؤمنان ؑ فرا می‌خواند.^۲

هم‌پیمانی دوازده نفر

امیر مؤمنان ؑ، چنین عملی را نامناسب می‌بینند و می‌فرمایند: «اگر بخواهید ابوبکر را از منبر پایین بکشید، شما را تار و مار

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، صص ۲۱۵-۲۱۴.

۲- شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۶۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸،

صص ۲۱۰-۲۰۸.

یازدهمین روز پس از وفات

جمعه، دهم ربیع الاول سال یازدهم^۱

دوازده مرد پایدار

اینک آن دوازده نفر در کنار منبر پیامبر ﷺ نشسته‌اند. گروه زیادی از اهل مدینه نیز، در مسجد حضور دارند. با ورود خلیفه و همراهان و نشستن خلیفه بر منبر پیامبر ﷺ، اولین نفر از این گروه برمی‌خیزد: خالد بن سعید بن عاص.

او حدیثی را که خود از پیامبر شنیده است، می‌خواند و در آن، به خلیفه‌ی واقعی رسول خدا اشاره می‌کند و از ابوبکر می‌خواهد که تقوا

۱- این ماجرا در روز جمعه اتفاق افتاده است: ناسخ التواریخ خلفا، چاپ رحلی، صص ۴۰-۳۲؛ قرار دادن این ماجرا پس از واقعه‌ی سخن‌رانی حضرت صدیقه ع در مسجد به نوعی استحسان محسوب شده و به ظاهر، به سیر ماجرا مربوط است.

را پیشه کند. عُمَر حرف او را قطع می‌کند. خالد بن سعید با شدت به عُمَر حمله کرده و با به یاد آوردن نَسَب او و فرار هایش در جنگ‌ها، او را منکوب می‌سازد. از اوضاع مسجد، خلیفه و اطرافیان می‌فهمند که گروهی با قرار قبلی پای به میدان سخن نهاده‌اند. پس از سکوت عُمَر در برابر حمله‌ی شدید اللحن خالد بن سعید، تا پایان سخنان این دوازده نفر، آحدی از سقیفه گران سخن نمی‌گوید.

سلمان با ابوبکر سخن می‌گوید و ابوذر بدون توجه به خلیفه، مسلمانان را مخاطب قرار داده و آنان را توبیخ می‌کند که امام بر حق را رها کرده‌اند. مقداد روی کلام را به ابوبکر بر می‌گرداند و با سخنان قاطع خویش، او را به نیرنگ متهم می‌سازد... آخرین نفر ابویوب انصاری است که با حدیثی در مدح امیر مؤمنان (علیه السلام)، گفتار خویش را به پایان می‌رساند.

تأثیر احتجاج در مسجد

جوّ مسجد بسیار سنگین است. بر سر منبر، ابوبکر که خود را از پاسخ ناتوان می‌بیند، به سخن می‌آید: «خلیفه‌ی تان بودم، ولی بهترین تان نبودم، رهایم کنید، رهایم کنید، رهایم کنید.»^۱ عُمَر از این سستی ابوبکر

۱- عبارت «اقلونی» به معنای مرا رها کنید، در پی ماجرای سقیفه، بارها از جانب خلیفه، اظهار شده است. برای مثال ر.ک. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۱؛ علت این سخنان و رفتارهای مشابه ابوبکر که در مواقع حساس، آمادگی سریع خود را برای کناره‌گیری از خلافت اعلام می‌داشت، چندان روشن نیست. آیا به راستی وجدان او برای لحظاتی بیدار شده بود؟ آیا او می‌خواست طمع اطرافیانش مانند عُمَر، ابو عبیده و دیگران را به مسند خلافت محک بزند؟ آیا قصد فریب اذهان عمومی را داشته است تا پایه‌های خلافت خویش را مستحکم نماید و مردم گمان

به خشم می‌آید: «ای پست و فرومایه! پایین بیا! تو که خود را لایق نمی‌دیدی، چرا خویشان را در آن جایگاه قرار دادی؟ به خدا قسم باید تو را برکنار کنم و سالم غلام ابو حذیفه را جای تو قرار دهم.» ابوبکر پایین می‌آید و با اطرافیان از مسجد خارج شده و به سوی منزل خویش می‌رود.^۱ اهل مدینه منتظر سرانجام کار هستند. خطابه‌ی فاطمی و در پی آن، اعتراض این دوازده نفر، ضربه‌ی مهلکی بر پیکره‌ی خلافت نوپای ابوبکر زده است.

۱- نکنند که او دل بسته‌ی مقام است؟ پاسخ دقیق نیازمند آگاهی عمیق تر و تحلیل حوادث پیرامون دستگاه خلافت و اطرافیان خلیفه است.

۱- طبرسی، احتجاج، صص ۵۰-۴۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، صص ۲۰۳-۱۸۹.

دوازده، سیزده و چهاردهمین روز پس از رحلت

شنبه، یک شنبه و دوشنبه، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم

ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری قمری

سه روز خانه‌نشینی و برنامه‌ریزی

ابوبکر در این سه روز در منزل می‌ماند و به مسجد نمی‌آید.^۱ زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد و گمان‌ها بر این می‌شود که شاید ابوبکر در صدد تحویل حکومت به صاحب اصلی آن است. بنی‌هاشم نیز به این سخنان دامن می‌زنند. اما خلیفه، از این خانه‌نشینی، هدف دیگری را دنبال می‌کند. یاران او در صدد هستند که برای تثبیت ابوبکر، به هر هدفی که در مقابل ایشان است و آن را به‌چنگ نیاورده‌اند، هجوم ببرند.

۱ - شیخ صدوق، خصال، ج ۲، صص ۴۶۲ - ۴۶۱؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۲۱۳.

این اهداف را این چنین می توان برشمرد:

- (۱) تثبیت قاطعانه‌ی خلافت
- (۲) تصمیم قطعی و تأکید بر موضع قبلی در قبال «مصادره‌ی فدک» به عنوان آخرین دارایی اهل بیت (ع)
- (۳) کشتن امیرمؤمنان (ع) و یا گرفتن بیعت از ایشان به هر صورت ممکن

پانزدهم روز پس از رحلت

سه شنبه، چهاردهم ربیع الاول سال ۱۱ هجری

سقیفه‌ای دیگر

در چهارمین روز، خالد بن ولید، سالم غلام ابو حذیفه و معاذ بن جبل، هر یک با گروه زیادی از افراد مسلح قبیله‌ی خود و هم پیمانانشان، و هم چنین طلحه، عثمان، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، هر یک به همراه عده‌ای از قبیله‌ی خویش، به کنار خانه‌ی ابوبکر می آیند و شمشیرها را بیرون می آورند و اعلام می کنند: «جز ابوبکر، کسی را خلیفه نمی دانیم.»^۱

ابوبکر به همراهی این گروه، از خانه خارج می شود و با عبور از

کوچه‌های مدینه، وارد مسجد پیامبر ﷺ شده، از منبر بالا رفته و بر فراز آن قرار می‌گیرد. عمر فریاد می‌زند: «به خدا قسم، ای صحابه علی! اگر سخنی همانند آن چه قبلاً از شما شنیدیم، بگوئید، جانتان را خواهیم ستاند.» برخی زبان به اعتراض می‌گشایند، اما عمر و اطرافیانش، برای کشتن آنان به سوی شان حمله می‌کنند. امیر مؤمنان ؑ برمی‌خیزند و عمر را به گوشه‌ای پرت کرده و از حمله‌ی اطرافیان پُر شمارِ عمر به معدود حامیان خویش جلوگیری می‌کنند. ایشان، یاران خویش را به سکوت دعوت می‌کنند و رحمت خدایی را برای آنان طلب می‌نمایند.^۱ غائله فرو می‌نشیند. اینک، بار دیگر ابوبکر بر منبر رسول خدا ﷺ نشسته است.

مصادره‌ی قطعی فدک

قدرت حاکمه، برای نشان دادن اقتدار خویش، در همین روز، یعنی پانزدهمین روز پس از وفات رسول خدا ﷺ،^۲ کارگزاران حضرت صدیقه‌ی کبری ؑ را از فدک اخراج می‌کند. این تصمیم، به ظاهر در آغاز صبح و با فرستادن عناصر خلیفه به سوی منطقه‌ی خیبر و دهکده‌ی فدک صورت گرفته است.

اینک دو هدف مهم، جامه‌ی عمل به خود گرفته است: اول، تثبیت مجدد خلافت و در مرحله‌ی دوم، غصب فدک.

شانزدهمین روز پس از رحلت

چهارشنبه، پانزدهم ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری

موارد دیگری از اموال مصادره شده

عاملان صدیقه‌ی طاهره ؑ که دیروز از فدک اخراج شده‌اند، امروز وارد مدینه شدند. بدین ترتیب، منازعه‌ی حضرت صدیقه طاهره ؑ با دستگاه خلافت به مرحله‌ای جدید وارد می‌شود تا به بهانه‌ی آن، بطلان خلافت سقیفه گران، بیشتر روشن گردد. به غیر از فدک، اموال دیگری نیز در آینده - پس از شهادت صدیقه‌ی طاهره ؑ - غصب خواهد شد. خانه‌های رسول خدا ﷺ از این جمله‌اند.^۱

۱- طبرسی، احتجاج، صص ۵۰-۴۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰۳-۱۸۹.

۲- مطابق برخی شواهد تاریخی، مصادره‌ی قطعی فدک توسط عمّال خلیفه، پانزده روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ بود؛ احمد بن محمد الشرفی الزیدی، عده الأکیاس، ج ۲، ص ۱۷۶.

۱- این خانه‌ها به تصریح تاریخ، متعلق به پیامبر ﷺ بوده است و پس از وفات پیامبر ﷺ، وارث حقیقی این خانه‌ها، حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ بوده‌اند.

همان‌گونه که اشاره گردید، عایشه، نه تنها خانه‌ی خویش را در تملک دارد، بلکه خانه‌ی شخصی پیامبر ﷺ را نیز به تصرف در می‌آورد. وی خانه‌ی خویش را یک بار در زمان عثمان و بار دیگر در زمان معاویه به خلفای وقت می‌فروشد! قیمت فروش در یکی از این موارد ۲۰۰۰۰۰ درهم است.^۱

البته عایشه - دختر خلیفه‌ی اول - در فروش این ملک، شرط می‌گذارد که تا آخر عمرش، در آن جا ساکن باشد.

هفدهمین روز پس از رحلت

پنج شنبه، هجدهم ربیع الاول سال ۱۱ هجری قمری

آغاز تلاش برای بازپس‌گیری فدک

پس از مصادره‌ی فدک، حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ مراجعه‌های مکرری برای بازپس‌گیری فدک داشتند، که چندین روز ادامه یافت. این ملک نه حکم «ارث» را بر خویش دارد و نه شامل «خُمس» می‌شود. خلیفه‌ی اول به شکل‌های مختلف، از پس دادن این ملک امتناع می‌کند. حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ با این منطقی که فدک «هدیه و هبه‌ای» از جانب خداوند و رسول خدا ﷺ به ایشان است، سخن خویش را به پیش می‌رانند. خلیفه، بارها شهود حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ را تخطئه می‌کند و اطرافیان دست‌گاه خلافت، علیه آن حضرت، هم داستان می‌شوند...

۱- در آن زمان هر ۴ درهم، خرج متوسط یک خانوار در ماه بوده است.

تنظیم سند استرداد فدک

به اشاره و راهنمایی امیرمؤمنان ؑ و در یک فرصت مناسب، حضرت صدیقه کبری ؑ وارد مسجد می‌شوند. زمانی که ابوبکر در میان عده‌ای بر منبر رسول خدا ﷺ در مسجد نشست است؛ و عمر بن خطاب و دیگر عناصر اصلی سقیفه، همراه او نیستند. حضرت صدیقه کبری ؑ ابوبکر را مخاطب قرار می‌دهند و با آوردن شاهد و گرفتن گواه از حاضران در مسجد، فدک را بخشش رسول خدا ﷺ به خود می‌دانند. ابوبکر که خود را در برابر عمل انجام شده می‌بیند، برای حفظ آبرو و عوام فریبی، دستور می‌دهد تا قلم و دواتی بیاورند. سند باز پس دادن فدک در حضور شاهدان تنظیم می‌شود.

باز پس‌گیری سند

به نظر می‌رسد، یکی از حاضران در مسجد، خبر را برای عمر می‌برد. عمر بانزدیک شدن به مسجد، آگاهی پیدا می‌کند که سند استرداد فدک در حال تنظیم است. او شرایط را برای ورود به مسجد و جلوگیری از نوشتن قباله‌ی استرداد فدک، مناسب نمی‌بیند. لذا برای گرفتن قباله‌ی فدک، در کنار مسجد به انتظار بازگشت صدیقه کبری طاهره ؑ به سوی خانه می‌ماند... در نهایت این سند، توسط عمر، به اکراه و اجبار از آن بانو گرفته و پاره می‌شود.^۱

چهارمین هفته پس از رحلت

آغاز ماه ربیع الثانی سال ۱۱ هجری

سرمت از پیروزی

با حضور حضرت زهرا ؑ در صحنه‌ی مخالفت علنی با ابوبکر و استمرار مطالبه‌ی فدک، دستگاه خلافت هنوز خود را تثبیت شده نمی‌یابد. حضرت صدیقه کبری طاهره ؑ به بهانه‌ی گرفتن فدک، بارها غصب خلافت را هدف قرار داده‌اند. اینک خلیفه، باید به آخرین نقشه نیز جامه عمل بپوشاند.

در مسجد باز هم سخنان سیاست‌بازان بلند می‌شود: «تا از علی بیعت نگیریم، راه به جایی نبرده‌ایم.»

آری! اخذ بیعت از امیرمؤمنان ؑ - که خود صاحب بیعت غدیر است - برای توجیه افکار عمومی، که با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر

۱ - عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۸۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۲۰ و هم‌چنین مصباح الأنوار و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۵۷.

برای بیعت بیاورید. اگر امتناع کردند، با ایشان بجنگید. گروهی با شمشیر و نیزه و برخی هیزم به دست، به سوی خانه‌ی امیرمؤمنان ؑ حرکت می‌کنند.

تجمع مردان مسلح

اینک گروه زیادی مقابل در خانه‌ی حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ ایستاده‌اند. کویچه‌های اطراف مسجد از فراوانی مردان مسلح، بسته شده و خانه به محاصره‌ی کامل در آمده است. هیزم‌های زیادی در کنار در خانه و در اطراف منزل امیرمؤمنان ؑ ریخته شده تا تهدید به اوج خود برسد.^۲

از سوی دیگر، در خانه جز امیرمؤمنان ؑ، صدیقه‌ی طاهره ؑ و فرزندان‌شان کسی حضور ندارد. فریاد غمّ، اهل خانه را مخاطب قرار می‌دهد: «اگر در را باز نکنید، خانه را با اهلش، به آتش می‌کشم.» دیگری می‌گوید: «ای علی! برای بیعت و ورود به اجتماع مسلمانان خارج شو! وگرنه تو را می‌کشیم.» خالد بن ولید، عبدالرحمان بن عوف، قنُذ، اسید بن حُصَیر، مغیره بن شُعبه، ابو عبیده، سالم غلام ابو حذیفه، محمد بن مَسَلَمَه، زید بن ثابت و... نیز عُمر بن خطّاب را همراهی می‌کنند. همه‌همه و هیاهوی اینان، سایه‌ی سیاه ترس را در تمام مدینه گسترانیده است.

حضرت زهرا ؑ رو به بیداری است، بهترین ترفند است. رسوایی‌های پی در پی خلیفه در برخورد با خاندان و حی ؑ و پیروان ایشان، نظام خلافت را متقاعد ساخته است که باید بیعت را بر امیرمؤمنان ؑ به هر صورت ممکن، تحمیل نماید. البته، نهایت آمال و آرزوی آنان را باید در نبود امیرمؤمنان ؑ جستجو کرد.^۱ این مطلبی است که حضرت صدیقه ؑ نیز به آن اشاره دارند.^۲

به هر روی، تصمیم نهایی گرفته می‌شود. برای رسیدن به این مقصود، بار دیگر قنُذ به همراه گروهی راهی می‌شود تا به هر نحو ممکن، امیرمؤمنان را برای بیعت بیاورند؛ اما سخنان حضرت زهرا ؑ دست قنُذ را کوتاه می‌کند. قنُذ به مسجد بر می‌گردد و بیان می‌دارد که حضرت زهرا ؑ به پشت در آمده و از ورود آن‌ها جلوگیری به عمل می‌آورند. هتک حرمت فاطمی را خلیفه‌ی دوم به عهده می‌گیرد: «ما را چه کار با زنان!»^۳

او، خالد بن ولید و قنُذ را طلب می‌کند. طبق برنامه‌ی از قبل پیش‌بینی شده، جماعتی نزدیک به سیصد نفر جمع می‌شوند.^۴ خلیفه‌ی اوّل می‌گوید: او را به شدیدترین صورت ممکن از خانه خارج کنید^۵ و

۱- تلاش برای کشتن و ترور امیرمؤمنان ؑ چند بار در این دوران صورت گرفته است. ر.ک. طبرسی، احتجاج، ج ۱، صص ۹۵-۸۹ به چند روایت و به نقل از آن علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۹، صص ۱۳۴-۱۲۷ و صص ۱۳۸-۱۳۶.
۲- حضرت به سلمان فرمودند که آنان قصد کشتن علی ؑ را داشتند. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۶.

۳- طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۸۳.

۴- خاتون آبادی، جنات الخلود، ص ۱۹.

۵- بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۷.

۱- برای بررسی بیشتر ر.ک. ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسة، صص ۲۰-۱۷.

۲- گفته شده است که حجم زیاد هیزم آن قدر بود که تا چند روز پس از حادثه، مردمان هیزم مورد نیاز خویش را از هیزم‌های ریخته شده در کنار دیوارهای این خانه تأمین می‌کردند.

آخرین هجوم (هجوم اصلی)

حضرت صدیقه‌ی کبری ؑ پشت در می‌آیند و می‌فرمایند:
«ای گمراهان دروغ پرداز! چه می‌گویید! و چه چیزی را طلب می‌کنید؟»

پاسخ روشن است؛ آن‌ها خروج امیر مؤمنان ؑ را خواستارند. عُمَر می‌گوید: این اباطیل را رها کن و سخنان زنانه را کنار بگذار و به علی بگو خارج شود. صدیقه‌ی طاهره ؑ امتناع می‌کنند. ایشان می‌دانند که این قوم، قصد جان امیر مؤمنان ؑ را دارند. مهاجمان همیزم‌ها را به آتش می‌کشند، آتش به چوب در اثر می‌کند و دود وارد خانه می‌شود.

قُنْفُذ تلاش می‌کند که در را باز کند. حضرت زهرا ؑ مانع می‌شوند. عُمَر و قنْفُذ با غلاف شمشیر و تازیانه،^۱ دست‌های بانوی دو سرا را از دور می‌سازد. لگد عُمَر، در آتشین را می‌گشاید و حضرت صدیقه ؑ در بین دیوار و در، فرزند خویش، حضرت محسن ؑ را از دست می‌دهند. ایشان از هوش رفته و با صورت بر زمین می‌افتند. مهاجمان وارد خانه می‌شوند و امیر مؤمنان ؑ را با ریسمانی سیاه که برگردن ایشان افکنده‌اند، بیرون می‌آورند. آن حضرت رو به قبر رسول خدا ﷺ می‌نمایند و می‌گویند:

«ای پسر مادرم! این قوم مرا خوار کردند و بر قتل من همت گماشتند.»^۲

صدیقه‌ی طاهره ؑ به هوش می‌آیند و به سوی امیر مؤمنان می‌روند تا آن حضرت ؑ را از دست مهاجمان رهایی بخشند. مهاجمان، نیک می‌دانند که با حضور آن بانوی الهی، بیعت گرفتن از امیر مؤمنان ؑ امکان پذیر نیست و حضرت صدیقه‌ی کبری ؑ مانعی بزرگ در این راه است. تازیانه‌ی عُمَر، به کتف بانوی دو عالم می‌نشیند؛ خالد بن ولید با غلاف شمشیر از حضرت زهرا ؑ استقبال می‌کند؛ تازیانه‌ای از سوی قُنْفُذ صورت و چشم حضرت صدیقه ؑ را نشانه می‌رود؛ مُغِیرَ بن شُعْبَه نیز ضرباتی را بر پیکر رنجور دخت رسول خدا ﷺ وارد می‌آورد...

اینک امیر مؤمنان علی ؑ را تنها و غریب، به سوی صحن مسجد می‌برند. یگانه یاور او، غرق در خون، بر زمین افتاده است.

بیعتی نمایشی

امیر مؤمنان ؑ را در مقابل ابوبکر می‌نشانند. عُمَر بن خَطَّاب، خالد بن ولید، ابو عبیده، سالم غلام ابو حذیفه، مُعَاذ بن جَبَل، مُغِیرَ بن شُعْبَه، اُسَید بن حَضِیر، بَشِیر بن سَعَد و... همگی با سلاح، بالای سر و اطراف امیر مؤمنان ؑ جمع شده‌اند. عده‌ای دست، بازو و لباس حضرت امیر ؑ را گرفته‌اند. امیر مؤمنان ؑ می‌فرمایند:

﴿ يَقْتُلُونَنِي ﴾: «[و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمديد مدت ميعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)]» سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید: [او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند.» (ترجمه بر اساس ترجمه‌ی قرآن آقای مکارم)

۱ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، ص ۵۸۵.

۲ - اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی اعراف / ۱۵۰: «قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَخَعَفُونِي وَكَادُوا

«چه زود بر اهل بیت پیامبرتان حمله بردید!... آیا در امر خلافت [در غدیر خم] با من بیعت نکردید!»
 عُمَرُ بر روی شانه‌های حضرت ؑ می‌نشیند و می‌گوید: بیعت کن و این اباطیل را کنار بگذار! اگر بیعت نکنی تو را خواهیم کشت! قسم یاد می‌کنیم که گردن تو را خواهیم زد! امیر مؤمنان ؑ می‌فرماید:
 «در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را می‌کشید.»
 عُمَرُ می‌گوید: بنده خدا بودن تو را قبول داریم، اما برادری تو با رسول خدا را انکار می‌کنیم...

سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، اُمّ ایمن (خدمتکار رسول خدا ﷺ) و اُمّ سلمه (: از همسران نیکوکار رسول خدا ﷺ) به دفاع از امیر مؤمنان ؑ سخن می‌رانند. اطرافیان خلیفه مجادله می‌کنند و سخن به درازا می‌انجامد. قوم به بیعت یا قتل امیر مؤمنان ؑ اصرار می‌ورزند. مهاجمان دست‌گیره شده‌ی امیر مؤمنان ؑ را بالای می‌آورند. ابوبکر دست خویش را به دستان آن حضرت می‌زنند و خلیفه به این بیعت نمایشی بسنده می‌کند.^۱

آخرین جلوه‌ی فاطمی ؑ

صدیقه‌ی طاهره ؑ با بدنی رنجور وارد مسجد می‌شود و چون شمشیرهای برهنه را بالای سر امیر مؤمنان ؑ مشاهده می‌کنند، به تلخی ندا می‌دهند:

«ای ابوبکر! چه زود بر اهل بیت رسول خدا ﷺ نیرنگ بستنی.»

۱ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، صص ۵۹۴ - ۵۹۳ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۰۱.

به خدا قسم! بر سر قبر پدرم می‌روم و [در خلوت آن‌جا] موی پریشان می‌کنم و شکایت به درگاه الهی می‌برم.»
 ابوبکر که به اهداف خود دست یافته است، به همان بیعت اکتفا کرده و دستور می‌دهد تا مهاجمان، امیر مؤمنان ؑ را رها سازند.
 آن بانوی بهشتی با قلبی اندوهگین و بدنی پر از جراحت، به خانه برمی‌گردند. اینک مسجد النبی آخرین گام‌های سرور زنان اهل بهشت را بر صحن خویش لمس می‌کند. حضرت صدیقه ؑ از این پس همنشین بستر بیماری است. سلمان می‌گوید:

«آن بانوی الهی در پس این وقایع، پیوسته همنشین بستر بودند تا به سبب آن جراحات، شهید گشتند.»^۱
 گویا در پی این ماجراست که حضرت، دیگر توان خروج از منزل و رفتن به «بیت‌الاحزان» را نیز ندارند.^۲

۱ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۸.

۲ - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، صص ۱۷۸ - ۱۷۵؛ در مدرک یاد شده مدّت رفت و آمد حضرت به بیت‌الاحزان را حدوداً یک ماه می‌داند.

دومین ماه پس از رحلت رسول خدا ﷺ

ربیع‌الثانی سال ۱۱ هجری قمری

مُصْحَفُ فَاطِمی

پس از آن‌که حضرت صدیقه علیها السلام به بستر بیماری می‌افتند، جبرئیل هر روز به عیادت می‌آید و برای ایشان از حوادث آینده سخن می‌گوید تا اثر تألمات را کم سازد و مصاحب حضرت باشد. امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این مجلس حضور می‌یابند و آن‌چه گفته می‌شود را می‌نویسند. گویا این ماجرا تا زمان وفات حضرت صدیقه علیها السلام ادامه دارد. آن‌چه که در این جلسات نگاشته می‌شود، با نام مُصْحَفُ فَاطِمی و به قلم امیرمؤمنان علیه السلام، نزد اهل بیت علیهم السلام به یادگار می‌ماند که در آن علوم

۱ - مصحف اصطلاحاً به معنای کتاب و نوشته است. از آن‌جا که کتاب و نوشته‌ی مذکور در کتب تاریخی با نام مصحف فاطمه علیها السلام شناخته می‌شود، این عنوان اختیار شده است.

بیشماری از آینده وجود دارد. این مُصْحَف، از جمله‌ی مصاحفی است که اینک نزد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در زمان ظهور ایشان آشکار می‌شود.^۱

عیادت زنان مهاجرین و انصار

تاریخ حکایت می‌کند، در زمانی که آن بانوی الاهی در بستر بیماری بودند (و به احتمال زیاد در اواخر این ماه یا در ماه بعد، جمادی الاوّل سال ۱۱ هجری)، زنان مدینه به عیادت ایشان می‌آیند. آنان با حضور در کنار بستر آن حضرت می‌پرسند: ای دختر پیامبر خدا ﷺ، با این بیماری و کسالت چگونه شب را گذرانده‌اید؟ آن حضرت که به دنبال بیدار کردن این غافلان هستند، بدون هیچ ذکر از دردهای جسمانی، با سخنان خویش، شروع به پند و اندرز می‌کنند که:

«به خدا سوگند، شب را به صبح رسانیدم، در حالی که از دنیای شما بیزار و از مردانتان خشمگین‌ام... وای بر آنان! چگونه آن (خلافت) را از جایگاه چون کوه استوار رسالت خارج کردند و پایه‌های نبوت و هدایت را از دست هوشیاران و آگاهان به همه‌ی امور دین و دنیا، دور ساختند؟ آگاه باشید که این زبانی سخت و آشکار است... به خدا سوگند [اگر خلافت در دست علی ؑ بود] منحرفان را به راه راست می‌آورد و کسانی را که از پذیرش حجت آشکار رو بر

می‌گردانند، به راه حق باز می‌گرداند؛ با آنان به نرمی و ملایمت رفتار و هدایتشان می‌کرد... آگاه باشید که فتنه‌ها در پیش است.

«فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْ لَزِمْتُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^۱

شما از دیدن آن ناتوان‌اید. آیا در حالی که خود نمی‌خواهید، شما را به اکراه به قبول آن واداریم؟^۲

زنان مهاجر و انصار سرافکننده به منازلشان برمی‌گردند و سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو می‌کنند. گروهی از بزرگان آنان به عنوان پوزش خواهی، خدمت حضرتش رسیده، عرض می‌کنند: ای سرور زنان! اگر ابوالحسن [علی ؑ] پیش از بیعت با ابوبکر این سخنان را بیان می‌فرمود، ما هرگز جز او را به خلافت انتخاب نمی‌کردیم. حضرت صدیقه ؑ فرمودند:

«از کنارم دور شوید! پس از این گناه نابخشودنی، جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای شما نیست.»^۲

۱- آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی هود / ۲۸.

۲- طبرسی، احتجاج، ج ۱، صص ۱۴۹ - ۱۴۶؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، صص ۲۳۳.

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، صص ۲۴۱ - ۲۴۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۴۶ - ۵۴۵.

۶ روز پیش از شهادت حضرت صدیقه علیها السلام^۱

عیادت شیخین^۲

در روزهای اخیر، حال عمومی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام بدتر شده است.^۳ کسالت شدید آن حضرت و سخنانشان در بستر بیماری، روی گردانی ایشان از اهل شهر و به خصوص جملات ایشان در ملاقات زنان و مردان انصار، تأثیر زیادی بر عواطف اهل مدینه و مسلمانان گذاشته است.

دستگاه خلافت به شدت نیازمند بازسازی آبروی از دست رفته‌ی

۱ - برخی منابع عیادت ابوبکر و عمر را در این روز (شش روز قبل از شهادت) می‌دانند: ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۹۳.

۲ - در برخی منابع از ابوبکر و عمر تعبیر به شیخین (دو پیر و بزرگ) می‌شود. در کتب تاریخی این حادثه، معمولاً تحت عنوان «عیاده الشیخین» بازگو می‌شود.

۳ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۵۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۰۳.

خویش است. ابوبکر و عُمر چندین نوبت به بهانه‌ی عیادت، به خانه‌ی حضرت صدیقه ؑ مراجعه کرده‌اند؛ که البته آن حضرت اجازه‌ی ورود به آن دو را نداده‌اند. باهم فکری ابوبکر، عُمر با مراجعه به امیر مؤمنان ؑ، از آن حضرت می‌خواهند که شفیع شده و اجازه‌ی ملاقات را از حضرت صدیقه ؑ بگیرند. حضرت صدیقه ؑ، سخن امیر مؤمنان ؑ را می‌پذیرند و امر را به امیر مؤمنان ؑ می‌سپارند. حضرت صدیقه ؑ که به علّت شدت بیماری، توان برخاستن از بستر را نداشتند با ورود شیخین، صورت خویش را به سوی دیوار برمی‌گردانند. آن دو که همراه گروهی از مردم وارد خانه‌ی حضرت شده‌اند، شروع به عذرخواهی و طلب بخشش می‌کنند. ابوبکر که استاد سخن‌وری است، چنین بر زبان می‌راند: ای دختر رسول خدا! قسم به خدا که بستگان پیامبر را بیش از خاندان خودم دوست دارم و محبت من نسبت به تو، بیش از محبتم به دخترم عایشه است. دوست داشتم، روزی که پدرت وفات یافت من هم می‌مردم... اما چه کنم که از پدرت شنیدم «ما پیامبران ارثی نمی‌گذاریم» [و در نتیجه مال تو را گرفتیم!]^۱ حضرت بدون توجه به سخن آنان، رو به امیر مؤمنان می‌کنند و می‌فرمایند:

«با آن دو سخن نمی‌گویم تا زمانی که پاسخ یک سؤال را به صداقت و راستی بدهند.»

آنان قسم می‌خورند که جز حق نگویند. حضرت می‌فرمایند: «شما دو تن را قسم می‌دهم که آیا نشنیدید، پیامبر ﷺ درباره‌ی من فرمود: هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدای متعال را آزرده است.»
آنان گفتند: آری [از پیامبر چنین شنیده‌ایم]. آن‌گاه حضرت فرمودند:

«خدا را شکر [که شنیدن این سخن را از رسول خدا ﷺ] تکذیب نکردید. خدا را شاهد می‌گیرم و تمام کسانی که در این جا هستند، گواهی خواهند داد که شما دو تن مرا آزردید و با شما سخن نخواهم گفت تا خدا را ملاقات کنم.»
ابوبکر که در حضور جمع، آبرویی برای خود نمی‌بیند، با سر و صدای فراوان شروع به گریه و فریاد می‌کند و می‌گوید که: «ای کاش مادر مرا نزیایده بود!» عُمر به او پرخاش می‌کند که: «وای بر مردم! که مثل تویی، پیر نادان (: شیخٌ قد خَرَفْتُ: ^۱ پیری که خرفت شده)، حکومتشان را به دست گرفته است؛ که با ناراحتی یک زن، داد و فریاد می‌کند و بارضایتش، خوشحال می‌شود.»
حضرت صدیقه ؑ بدون اعتنا به این جزع و فزع‌های نمایشی، ابوبکر را مخاطب قرار داده، می‌فرمایند:

«در هر نمازی که می‌خوانم، تو را نفرین می‌کنم.»

شیخین بدون هیچ نتیجه‌ای از خانه خارج می‌شوند.^۲ آن حضرت در

۱ - تلاش ابوبکر آن بود که تمام دادخواهی حضرت زهرا ؑ را دعوا بر سر جنبه‌های مالی قضایا بداند و این مطلب را به اطرافیان بفهماند و هیچ سخنی از ولایت امیر مؤمنان ؑ نگوید. این در حالی است که حتی در اوج طلب ارث و در خطبه‌ی فدکیه، شکایت اصلی حضرت صدیقه ؑ در مورد از بین رفتن مسیر هدایت و افتادن آن به دست ناهلان است.

۱ - شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲ - ابن قتیبه، الامامه و السیاسة، صص ۲۰-۱۹.

پی این ماجرا به امیر مؤمنان (ع.ا.س) تأکید می‌نمایند که شیخین بر جنازه‌ی ایشان نماز نخوانند. آری، اینک نزدیک به چهل روز است که دختر پیامبر ﷺ در بستر بیماری، روزگار را به تلخی می‌گذرانند.^۱

روز شهادت حضرت صدیقه‌ی طاهره (ع.ا.س)

۷۵ یا به احتمال بیشتر ۹۵ روز^۱ پس از رحلت رسول خدا ﷺ

سه شنبه سوم جمادی الثانی سال ۱۱ هجری قمری
(براساس قول ۹۵ روز)^۲

شهادت بانوی دو عالم

روایت شده است که آن بانوی دو سرا در بین نماز مغرب و عشا از دنیا رفتند.^۳ اسماء بنت عمیس می‌گوید: آن بانو روی خود را با لباس

۱- علت این اختلاف شباهت خمس و سبعین (۷۵) و خمس و تسعین (۹۵) است که در رسم الخط بدون نقطه‌ی کوفی کاملاً شبیه به هم می‌باشد. لذا علمای شیعه، به جهت اهتمام بر این مصیبت، هر دو روز را به عزاداری می‌پردازند.

۲- این قول، قول ترجیحی محدث عالی قدر، مرحوم شیخ عباس قمی است. ر.ک. شیخ عباس قمی، نشر آفاق، ۱۳۷۹ ه.ق، کلبه‌ی احزان، ص ۲۹۰.

۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۶۴؛ شیخ طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۵.

۱- ابن‌فنتال، روضه‌الواعظین و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

پوشیدند و به من فرمودند:

«اندکی درنگ کن. اگر پاسخ ندام، بدان که به سوی خدایم رفته‌ام».

لحظاتی بعد اسماء آن حضرت را صدا می‌زنند و زمانی که پاسخی از آن حضرت نمی‌شنود، لباس را کنار می‌زند و می‌بیند که دختر رسول خدا ﷺ از دنیا رفته‌اند.

در آغاز اهل بیت ؑ این مصیبت را می‌شنوند و آن‌گاه خبر به مردم مدینه می‌رسد. شهرِ مرده‌ی مدینه، یک پارچه ناله و فریاد می‌شود. مردم برای تعزیت به سراغ امیر مؤمنان ؑ می‌آیند و همانند روز رحلت رسول خدا ﷺ به شیون و عزا می‌پردازند.^۱ مردم در کنار خانه‌ی حضرت و در مسجد بر زمین نشستند و منتظر بیرون آوردن جنازه‌ی حضرت بودند تا بر آن نماز گزارند. جناب ابوذر از خانه‌ی امیر مؤمنان خارج شده، اعلام می‌کند: «مردم! پراکنده شوید. امشب بیرون آوردن پیکر دختر رسول خدا ﷺ به تأخیر افتاد.» مردم با شنیدن این سخن، به پا خاستند و گروه‌گروه رفتند و متفرق شدند.^۲

خلیفه نیز به همراه اطرافیانش سر می‌رسد و از آن‌جا که می‌داند، حضرت صدیقه ؑ و وصیت کرده‌اند که او در نماز حاضر نباشد، اصرار دارد که برای نماز بر حضرت صدیقه‌ی طاهره ؑ او را خیر کنند. ابوبکر و عمر رو به حضرت کرده، می‌گویند: ای ابا الحسن! برای نماز بر

۱- ابن‌فتال، روضه‌الواعظین؛ سلیم‌بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ و به نقل از هر دو منبع علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، صص ۱۹۲ و ۱۹۹.

۲- ابن‌فتال، روضه‌الواعظین و به نقل از آن علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

دختر پیامبر ﷺ بر ما سبقت‌گیری!^۱

تغسیل و تکفین شبانه

شب‌هنگام، بنا به وصیت حضرت زهرا ؑ، ایشان را امیر مؤمنان ؑ غسل می‌دهند. البته روایات نیز تصریح دارد که صدیقه را (: بانویی که همواره راست می‌گوید؛ همانند مریم مادر عیسی ؑ) تنها صدیق (: مردی که همواره راست می‌گوید؛ همانند عیسی ؑ) باید غسل دهد.^۲ وصیت دیگر حضرت صدیقه ؑ آن است که شبانه دفن شوند و کسی از اهل مدینه، از محلّ قبر آن حضرت اطلاع نداشته باشد.^۳

پس از انجام غسل و کفن، گروهی اندک از جمله عباس عموی پیامبر ﷺ، سلمان، مقداد، ابوذر و عمر، اهل بیت ؑ را همراهی کردند تا بدن حضرت صدیقه ؑ را تشییع نمایند.^۴

۱- سلیم‌بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۲- شیخ صدوق، علل الشرائع؛ کلینی، کافی و به نقل از هر دو منبع علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۶.

۳- طبری، دلائل الامامه و به نقل از آن علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، صص ۲۰۹-۲۰۸.

۴- سلیم‌بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

یک روز پس از شهادت حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام

چهارشنبه، چهارم جمادی الثانی سال ۱۱ هجری قمری
(براساس قول ۹۵ روز)

مردمان از خبر دفن شبانه‌ی دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بهت زده می‌شوند. تلخ‌تر آن‌که می‌شنوند وصیت فرزند پیامبرشان صلی الله علیه و آله، آن است که اهل مدینه حتی از محلّ قبر ایشان نیز آگاه نباشند. آری، امیر مؤمنان علیه السلام شب گذشته، قبر اصلی را با زمین صاف کردند^۱ و نزدیک به چهل نقطه را در بقیع به صورت قبر ساخته‌اند تا محلّ قبر اصلی بانوی دو عالم - بنابه وصیت خود ایشان - مشخص نباشد. مردمان گفتند: [ای وای بر ما!] پیامبرمان جز یک دختر در میان ماند داشت؛ که وفات یافت و دفن شد و ما در هنگام وفات، غسل و نمازش حضور

۱ - ابن شهر آشوب، مناقب و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳.

نداشتیم! الآن نیز از محلّ قبرش آگاهی نداریم تا حتی آن را زیارت کنیم!^۱

تصمیم به نبش قبر

دستگاه سقیفه نیز از ماجرا آگاه می‌شود. عُمر رو به ابوبکر کرده، می‌گوید: به تو نگفتم آنان مراسم را شبانه انجام خواهند داد [و ما را برای نماز خبر نخواهند کرد].

عُمر در تصمیمی عجولانه و برای ترمیم چهره‌ی خلیفه و دستگاه خلافت، تصمیم به نبش قبرهای ساخته شده در بقیع می‌گیرد تا با بیرون آوردن جنازه‌ی حضرت صدیقه علیها السلام، ابوبکر به عنوان خلیفه، در مراسمی باشکوه بر آن حضرت نماز گزارد. به همین منظور، ابوبکر دستور می‌دهد که زنانی از مسلمانان را جمع کنند و همراه با گروهی به بقیع رفته، شروع به نبش قبرها نمایند. عُمر سرپرستی این کار را به عهده می‌گیرد.

خبر به امیر مؤمنان علیه السلام می‌رسد. آن حضرت که از شدت خشم، چشمانشان سرخ شده است، شمشیر ذوالفقار را از نیام بیرون می‌کشند، عبایی زردرنگ - که در جنگ‌های سخت می‌پوشیدند - بر دوش می‌افکنند و می‌فرمایند: «دستی که به قبرها برسد، به بدن صاحبش بر نخواهد گشت.» و آن‌گاه راهی بقیع می‌شوند. فردی که این سخن را شنیده و خروج امیر مؤمنان علیه السلام را مشاهده کرده بود، به شتاب خیر را به بقیع می‌رساند و مردمان مانند گله‌ی بز که از شیری می‌گریزند، فرار

می‌کنند. امیر مؤمنان علیه السلام به بقیع می‌رسند، بر ذوالفقار تکیه کرده، تهدید علنی نسبت به هرگونه اقدامی می‌نمایند. اهل سقیفه در می‌یابند که امیر مؤمنان علیه السلام در این قضیه، همانند ماجراهای قبل، مأمور به صبر نیستند. عُمر شروع به هتاکی می‌کند ولی کاری از پیش نمی‌برد. قضیه فیصله می‌یابد.^۱

اینک دخت پیامبر خاتم صلوات الله و علیها و پاره‌ی تن رسول خدا در کنار آن حضرت آرمیده است، تا از رنج‌های بی‌پایانش برای پدر حکایت کند.^۲

۱ - سلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلوات الله و علیها، ص ۸۷۱ و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۲ - ر.ک. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸.

۱ - طبری، دلائل الامامه و به نقل از آن علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

پی نوشت

زمان هجوم اصلی؟

تاریخ دقیق و زمان هجوم اصلی که منتهی به شهادت حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام گردید، مشخص نیست و نمی‌توان با توجه به آنچه امروزه از تاریخ نزد ما موجود است، روز دقیقی برای آن تعیین نمود. علل این مطلب را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

* تحریف منابع اصیل ازسوی تاریخ نویسان بنی‌امیه و

بنی‌عباس

* جلوگیری از ثبت حقایق تاریخی و نشر آن از سوی

تاریخ‌نویسان متعهد

به همین جهت می‌بینیم که چند هجوم، در یک هجوم ادغام شده و همان‌یک مورد نیز کم‌رنگ و تحریف شده عرضه می‌شود. به این معنا که مراجعه‌های مکرر عناصر خلافت مانند عمر بن خطاب، قنفذ،... به

زمان تقریبی هجوم اصلی

با توجه به آنچه گفته شد، می توان حدود تقریبی و دقیق هجوم نهایی را پیدا کرد. آنچه کمک می کند زمان تقریبی این هجوم را بیابیم موارد زیر است:

۱. پیامبر ﷺ دو روز پس از وفات در خانه ی خویش دفن گردیدند. پس از آن امیر مومنان ؑ به سفارش پیامبر ﷺ به جمع قرآن مشغول شدند، که سه روز به طول انجامید. در همین مدت عناصر دستگاه خلافت، چند بار برای گرفتن بیعت مراجعه می کنند که در نهایت امیر مومنان ؑ به جهت مشغول بودن به جمع آوری قرآن از خانه خارج نمی شوند. فرستادگان خلیفه با این توجیه که امیر مومنان ؑ به جمع قرآن مشغول اند، از گرفتن بیعت در آن شرایط خودداری می کنند. در نتیجه هجومی که منتهی به خروج اجباری و بیعت باشد. نمی تواند در ۵ روز اول پس از وفات پیامبر (یعنی ۲ روز تدفین و ۳ روز جمع قرآن) واقع شده باشد.^۱

۲. برخی اندیشمندان با توجه به این که امیر مومنان ؑ پس از اتمام جمع آوری قرآن، سه شبانه روز را به استنصار و یاری طلبی از اهل مدینه سپری کردند. بازهم زمان وقوع هجوم اصلی را عقب تر می دانند.^۲

۳. خطابه ی فدکیه روز دهم پس از وفات رسول خدا ایراد شده

۱ - شاید به همین جهت است که برخی منابع، زمان وقوع هجوم اصلی را ۶ روز پس از وفات می دانند. مهدی جعفری، مسند فاطمه ؑ، ص ۱۲۸.

۲ - عبدالزهره مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه ؑ، عنوان «متی وقعت تلک الحادته».

همراه چند هجوم که در آن ها خانه ی حضرت امیر ؑ مورد هتک حرمت قرار گرفت، همگی تحت عنوان هجوم منتهی به بیعت امیر مومنان ؑ و شهادت حضرت صدیقه طاهره ؑ ثبت شده است. در حالی که قطعاً در برخی از مراجعه ها و یا هجوم ها امیر مومنان ؑ از خانه خارج نشدند و یا پس از خروج از ایشان بیعت گرفته نشده است؛ در نتیجه هجوم اصلی نمی تواند با این موارد همراه باشد.

ملاک های هجوم اصلی

معیارهای شناخت هجوم اصلی را می توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. آوردن هیزم، طلب آتش و به آتش کشیده شدن در خانه امیر مومنان ؑ (در مواردی فقط تهدید به آتش کشیدن ثبت شده است که نمی تواند هجوم اصلی فرض شود).
۲. شهادت حضرت محسن ؑ در بین دیوار و در سوخته ی خانه.
۳. بستن طناب به گردن امیر مومنان ؑ و بیرون آوردن ایشان برای بیعت.
۴. جسارت های فراوان به حضرت صدیقه طاهره ؑ با کمک تازیانه، غلاف شمشیر،... تا آن حضرت مانعی برای بردن امیر مومنان ؑ به مسجد نباشند.
۵. پس از این وقایع و در پی هجوم آخر و نهایی، حضرت صدیقه طاهره ؑ ملازم بستر هستند تا به شهادت می رسند.

نقشه

است. تاریخ اشاره می‌کند که حضرت زهرا ؑ استوار و به همراه بانوان بنی‌هاشم وارد مسجد شده‌اند. در هیچ مدرکی از وضع نامطلوب جسمانی آن حضرت در هنگام ایراد خطبه سخن به میان نیامده است. این نکات نشان می‌دهد، هجوم اصلی که در آن لطمات جبران‌ناپذیر به وجود مقدس حضرت صدیقه ؑ وارد آمد و آن حضرت را ملازم بستر کرد، نمی‌تواند تا قبل از روز دهم باشد.

۴. تنها مدرک موجود، زمان تقریبی هجوم اصلی را یک ماه پس از وفات رسول خدا ﷺ بیان می‌کند.^۱ چنین ادعایی با ادله‌ای که به آن اشاره گردید، در تعارض نیست. در عین حال این مدت یک ماهه، بستر زمانی مناسبی را برای حوادث پیش آمده، پس از خطبه‌ی فدکیه ایجاد می‌کند. حوادثی مانند سه شب یاری طلبی، مراجعه‌های حضرت صدیقه‌ی کبری ؑ برای استرداد فدک، تنظیم سند استرداد فدک توسط خلیفه‌ی اول و باز پس‌گیری سند توسط عمر بن خطاب، اعتراض دوازده نفر به ابوبکر و خانه‌نشینی سه روزه‌ی او...

کتاب پیش روی شما نیز، زمان تقریبی یک ماهه را به عنوان زمان حمله‌ی نهایی ملاک عمل قرار داده است.

به آن امید که به جای سردرگمی در منابع تحریف شده و آشفته‌ی تاریخ، همگی شرح واقعه را از زبان آخرین یادگار غدیر بشنویم.

آمین

